

داستان محمد صلی الله علیه و آله و سلم و زینب بنت جحش در منابع تاریخی و تفسیری: خاستگاه و تحولات

آندریاس گورکه^۱
ترجمه: محمد تقوی^۲

چکیده

فلسفه تعدد ازدواج‌های پیامبر همواره از موضوعات مورد توجه مورخان و مفسران بوده است. در این میان داستان ازدواج جنجالی محمد صلی الله علیه و آله و سلم با زینب بنت جحش و تحولات و تفسیرهای آن در طول تاریخ اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد. بازتاب این داستان در متون اسلامی و غیراسلامی، امکان بازسازی چگونگی تحول و میزان تغییر آن را فراهم می‌کند. مقاله حاضر ضمن انجام این بازسازی، رویکردهای مختلف درباره تاریخی بودن روایت‌های مربوط به سیره پیامبر را مورد ارزیابی قرار داده است. تجزیه و تحلیل منابع متأخر اسلامی نشانگر راهبردهای متفاوت برای بازتفسیر و بازنگری روایت‌ها و همچنین نشان دهنده چگونگی تأثیر تحولات اجتماعی و ایدئولوژی‌های متفاوت بر تفسیر این داستان است.

کلیدواژه‌ها: زنان پیامبر، زینب بنت جحش، زید بن حارثه، محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

۱. مدرس ارشد مطالعات اسلامی دانشگاه ادینبورگ.

۲. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران. m.taqavi93@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۰۲/۰۴/۱۰

تاریخ دریافت: ۰۲/۰۱/۲۰

درآمد

رابطه پیامبر با زنان همواره از موضوعات مورد توجه محققان بوده است. در این میان ازدواج محمد [ﷺ] با زینب بنت جحش یکی از بحث‌برانگیزترین آنها است. این ازدواج از یک سو به دلیل ارتباط با محارم با ایراد مواجه بود زیرا زینب همسر سابق زید پسرخوانده محمد [ﷺ] بود؛ از سوی دیگر این ازدواج مشکل‌آفرین که با آیات قرآن مشروعیت یافت، در بین هم‌عصران و نسل‌های بعدی به مثابه امری دارای اعتبار در نظر گرفته می‌شد. این ازدواج علاوه بر قابل توجه بودن از حیث پیامدهایی که در بازتاب تصویر محمد [ﷺ] داشت، فرصتی را برای بررسی منشأ روایت‌های مربوط به سیره محمد [ﷺ] فراهم می‌کند. این مسئله مدت‌هاست که موضوعی بحث‌برانگیز بوده و چنانکه نشان داده خواهد شد، داستان زینب و محمد [ﷺ] نمونه مناسبی برای پژوهش در این باره است. به علاوه، روایت مذکور به دلیل برجستگی و ویژگی‌های بحث‌برانگیزش نمونه مناسبی از تحول و بازتفسیر یک روایت در طول زمان است.

در این مقاله از دو جنبه‌نگاهی دقیق به داستان این ازدواج و بازتابش در متون اسلامی و غیر اسلامی خواهد شد: در وهله اول منشأ و پیشینه اولین روایت‌های مربوط به این ازدواج و اینکه این روایت‌ها تا چه اندازه ریشه در تاریخ دارد؟ بررسی می‌شود. در این پرسش امکان اثبات حقایقی درباره محمد [ﷺ] تاریخی نیز بررسی خواهد شد؟ بدین منظور دو روش معیار شرمساری^۱ و تأثیر داستان‌های یهودی و مسیحی بر سیره محمد [ﷺ] که معمولاً برای استدلال له یا علیه تاریخی بودن روایت‌ها استفاده می‌شود، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در وهله دوم، هدف این مقاله بررسی چگونگی مواجهه مسلمانان و غیرمسلمانان با این روایت بحث‌برانگیز است که ظاهراً محمد [ﷺ] را در وضعیت نامطلوبی قرار می‌دهد. تحلیل روایت اخیر، رویکردهای مختلف به این موضوع را روشن می‌سازد. همچنین این امکان را فراهم می‌سازد تا تلقی‌های جدید از این موضوع از طریق برجسته کردن گزینش آگاهانه استدلال‌هایی که در طول زمان پیش رفته و توسعه یافته، ارزیابی شود.

منابع اسلامی درباره سیره محمد [ﷺ] را می‌توان مجموعه‌ای از روایت‌های فردی و نسبتاً کوتاه دانست. این منابع با وجود اینکه بیشتر مربوط به قرن سوم هجری / نهم میلادی به بعد است، مدعی مطالب قدیمی تری است. روایت‌های مربوط به سیره محمد [ﷺ] را در منابع مختلفی می‌توان یافت؛ مانند متون سیره یا مغازی (که به شرح حال محمد [ﷺ] می‌پردازد)، متون حدیثی (که کردار و گفتار محمد [ﷺ] را در بر دارد) و متون تفسیری (که در ضمن شرح آیات قرآن، اشاراتی به زندگی محمد [ﷺ] دارد). اگرچه به نظر می‌رسد که این متون در دوران اولیه کمابیش مستقل از یکدیگر بود

۱. مترجم: معیار شرمساری (criterion of embarrassment) نوعی تحلیل تاریخی است که در آن، روایت تاریخی با این استنباط که نویسنده هیچ دلیلی برای جعل روایت تاریخی ندارد؛ چرا که ممکن است باعث شرمساری او شود، احتمالاً درست تلقی می‌شود.

(171-185: 171-171; Görke, 2011; Tottoli, 2014: 147-171)، اما روایت‌های مشابه و مرتبط زیادی در آنها هست و همچنین روایت‌های متعددی درباره سیره محمد ﷺ [] در تمام این آثار دیده می‌شود. سوال مهم در زمینه زندگانی محمد ﷺ [] و تحول روایت‌های مربوط به سیره او این است که این روایت‌ها از کجا و در چه زمانی پدید آمد و چگونه در روند نقل روایت‌ها، شکل و توسعه یافت؟ در پژوهش‌های پیشین، منابع مختلفی برای خاستگاه این روایت‌ها مطرح شده‌است که چهار مورد آنها، درباره بیشتر روایت‌ها صدق می‌کند.

نخستین مورد از این منابع شامل منقولاتی از رویدادهای واقعی است. در حالی که برخی محققان بر این باورند که محمد ﷺ [] شخصیتی تاریخی نیست (Nevo & Koren, 2003: 11)؛ اما شواهد موجود جای تردیدی در وجود و فعالیت او به عنوان پیامبر در شبه جزیره عربستان در آغاز قرن هفتم میلادی باقی نمی‌گذارد (Crone, 2017; Donner, 1998: 25-30, 286-289). اگر محمد ﷺ [] واقعا وجود داشت و نقش برجسته‌ای ایفا کرد، حتما کسانی بوده‌اند که وقایعی از زندگی او را به یاد داشته باشند. ویلیام مونتگمری وات جدی‌ترین طرفدار این دیدگاه است که در چندین اثر خود با وجود دخیل دانستن برخی گرایش‌ها در تحلیل روایت‌ها، از قابل اعتماد بودن بخش قابل توجهی از منابع سخن می‌گوید (Watt, 1983: 31-43). پس از انتقادات اساسی جان وانزبرو^۱ (۱۹۷۸)، پاتریشیا کرون و مایکل کوک^۲ (۱۹۷۷) از چنین دیدگاهی، محققان در ارزیابی خود از منابع دقت بیشتری کرده‌اند. با وجود این به نظر می‌رسد که این منابع حاوی برخی مطالب معتبر و تاریخی است (Donner, 1998). برای مثال، برخی از عناصر کلیدی یک رویداد حفظ شده‌است (Schoeler, 1996: 167; Görke and Schoeler, 2008: 279-280)؛ در برخی موارد حتی ممکن است بتوان جزئیاتی را از لایه‌های اولیه روایتی کشف کرد که هنوز تحت تاثیر گرایش‌های دوران بعد قرار نگرفته است (Kister, 1970: 267-275).

منبع احتمالی دوم، قرآن و گمانه‌زنی‌هایی است که در تفاسیر قرآنی درباره سیره محمد ﷺ [] نقل شده‌است. به نظر می‌رسد که قرآن در موارد متعددی به وقایع سیره محمد ﷺ [] اشاره دارد و علمای مسلمان از این آیات برای آگاهی از وقایع مورد نظر استفاده کرده‌اند. اما قاعدتاً قرآن صراحتی در اشاره به این وقایع ندارد و صرفاً یادی از آنها کرده نه اینکه قصد نقل آن را داشته باشد. این اشارات غالباً به شیوه‌های مختلفی قابل تفسیر است و در چندین مورد، دقیقاً نمی‌توان تصریح کرد که آیه مورد نظر به محمد ﷺ [] اشاره دارد یا خیر؟ (Rippin, 2000: 298-309). بنابراین ممکن است برخی داستان‌ها در سیره محمد ﷺ [] نه بر اساس رویدادهای واقعی زندگانی او بلکه بر اساس گمانه‌زنی‌های تفسیری و تفسیر نادرست آیات قرآن باشد. پاتریشیا کرون در آغاز کتاب تجارت مکه و

1. Wansbrough

2. Crone and Cook

ظهور اسلام، این موضوع را صراحتاً بیان کرده است: «بر اساس آنچه گفته شد، باید گفت که بسیاری از روایت‌های ظاهراً تاریخی، در واقع منشأ تفسیری دارد. بنابراین وجود داستان هاشم و سفرهای او مرهون سوره قریش است، که در آثار تاریخی و نه تفسیری باقی مانده است. به همین ترتیب، وقایع تاریخی متعددی (مانند سریه نخله، جنگ بدر، صلح حدیبیه و مواجهه محمد [ﷺ] با منافقان) که منجر به نزول وحی شده است، دست کم بخشی از ویژگی‌های خود را مدیون قرآن هستند» (Crone, 1987: 463-464; Schöller, 1996: 128-133, 215-214).

منبع سوم، بحث‌هایی است که فقها یا متکلمان طی دو یا سه قرن اول هجری مطرح کرده‌اند و در آن، مواضع فقهی یا متعصبانه متفاوتی گرفته‌اند. آنها برای تقویت استدلال‌هایشان و دادن امتیازات بیشتر به خود، شاهد مثال‌هایی به ادعای خود از سیره پیامبر نقل می‌کردند که ممکن است در برخی موارد، این روایت‌ها صرفاً ساختگی باشد. این دیدگاه نخستین بار از سوی ایگناس گلدتسیهر (Goldziher, 1890: 2/1-273) مطرح شد و افرادی چون یوزف شاخت (Schacht, 1949: 143-154) آن را بسط دادند. برخی از علمای مسلمان بر این باورند که تمام سیره پیامبر بر اساس روایت‌های تفسیری و فقهی تشکیل شده و ترتیب زمانی یافته است (Becker, 1910: 27-51; Lammens, 1910: 262-269). حتی کسانی که بر وجود مطالب تاریخی اصیل در سنت نخستین اسلامی تأکید داشتند، این نکته را پذیرفته بودند که برخی از این مطالب برگرفته از مباحث فقهی است؛ هرچند نباید هر روایت فقهی را ساختگی دانست. برای مثال، آلبرشت نوث، روایت‌های تاریخی با محتوای فقهی را در سه دسته مختلف تقسیم‌بندی می‌کند: روایت‌هایی که حاوی حقایق تاریخی اصیل و مرتبط با فقه است؛ روایت‌هایی که حقایق و وقایع تاریخی به گونه‌ای در آنها تحول یافته که امکان نتیجه‌گیری فقهی را فراهم کند؛ و روایت‌هایی که اساساً ساختگی است و برای اثبات دعوی فقهی، شواهدی تاریخی در آنها جعل شده است (Noth, 1975: 343).

در نهایت چهارمین منبع، داستان‌هایی با خاستگاه متفاوت است که در ارتباط با محمد [ﷺ] اقتباس و بازگو شده است. این کار معمولاً از سوی قضاص (واعظان عمومی) که برخی از آنها قراء نیز بودند انجام می‌شد. آنها عهده‌دار تعلیم و تفسیر قرآن بودند. بر اساس برخی پژوهش‌های انجام شده معلوم می‌شود که برخی از داستان‌های کتاب مقدس درباره ابراهیم، موسی یا داوود به عنوان الگوهایی، در ضمن نقل سیره محمد [ﷺ] مورد استفاده قرار گرفته است. البته داستان‌هایی با خاستگاه‌های دیگر نیز می‌توانست در این زمینه الگو قرار گیرد (Armstrong, 2017: 76-77).

به احتمال زیاد، مطالب مربوط به سیره محمد [ﷺ] در هر یک از این منابع و شواهدی که برای هر کدام آمده، می‌تواند اقع‌پذیر باشد. با این حال، تعیین این موضوع که هر یک از این منابع تا چه اندازه در شکل‌گیری سیره محمد [ﷺ] نقش داشته است، امری دشوار و بحث‌برانگیز است. از این رو این سوال مطرح است که آیا می‌توان درباره روایتی از سیره محمد [ﷺ] چنین دریافت که از کجا

سرچشمه گرفته و بر اساس خاطرات تاریخی، گمانه‌زنی تفسیری، بحث‌های فقهی یا اقتباس ادبی است؟ اگر سیره پیامبر واقعا حاوی مطالبی از همه این منابع باشد، تنها راه پاسخ به این سوال، مطالعه دقیق همه این روایت‌ها به شکل جداگانه است.

ازدواج محمد [ﷺ] با زینب به طور خاص برای چنین تحلیلی مناسب به نظر می‌رسد؛ زیرا این داستان نه تنها در شماری از روایت‌های مربوط به دسته‌بندی مذکور از منابع دیده می‌شود، بلکه در قرآن نیز به آن اشاره شده است. به علاوه، قرآن این ازدواج را به عنوان امری معرفی می‌کند که پیشتر نیز در قوانین وجود داشت و از این رو امکان تحقیق در زمینه بستر فقهی این ماجرا نیز فراهم است. همچنین در برخی از پژوهش‌های اخیر به شباهت‌های این داستان با داستان‌های یهودی یا مسیحی، به‌ویژه داستان داوود و بث‌شبع (Powers, 2009: 123-124; id., 2008: 91-139; Maghen, 2007: 17-92; Nickel, 2017: 43-61; id., 2014: 42-43, 46-47; Hirschfeld, 1902: 121-122)، داستان ابراهیم، اسماعیل و همسران او (Powers, 2009: 138-143; id., 2014: 43-44, 47-48)، ازدواج‌های هوشع (Powers, 2009: 124-127) و یوسف و همچنین داستان مریم (Powers, 2009: 124-127) اشاره شده است. (132-133)

پیشینه پژوهش

ضروری به نظر می‌رسد که ابتدا چگونگی پرداختن به این داستان در پژوهش‌های پیشین بررسی و سپس به ارزیابی خود منابع پرداخته شود. این موضوع به طور گسترده در آثار مربوط به سیره محمد [ﷺ] مورد بحث قرار گرفته است. برای مثال می‌توان به کتاب محمد: پیامبر و دولتمرد اثر مونتگمری وات اشاره کرد. او در این باره می‌نویسد: «زینب دختر عمه محمد [ﷺ] بود. او در زمان هجرت بیوه بود و همراه با برادران مسلمانش به مدینه هجرت کرد. در آنجا به فرمان محمد [ﷺ] و برخلاف میلش با پسرخوانده او یعنی زید بن حارثه ازدواج کرد. در سال پنجم هجری/۶۲۶م، محمد [ﷺ] برای صحبت با زید به خانه‌اش رفت اما زید نبود. او زینب را با لباسی اندک بر تن دید و دل‌باخته او شد. حمدگویان بیرون رفت. زینب درباره حضور محمد [ﷺ] و امتناعش از ورود به منزل و سخنان مرموزش به زید گفت. زید بلافاصله نزد محمد [ﷺ] رفت و به زینب پیشنهاد طلاق داد اما محمد [ﷺ] از زید خواست تا چنین نکند. اما از آن پس، زندگی با زینب برای زید دشوار شد و او را طلاق داد. زینب بعد از سپری شدن دوران عده‌اش، با محمد [ﷺ] ازدواج کرد و آیه‌ای در توجیه این ازدواج نازل شد...» (Watt, 1961: 156-157; id., 1956: 329-330).

وات تنها کسی نیست که طرح اصلی این داستان را اینگونه بازگو می‌کند. تقریباً تمام سیره‌نویسان غربی نیز داستان مذکور را به همین شکل نقل می‌کنند (Andrae, 1932: 124-125; Paret, 1985: 158-159; Demombynes, 1957: 245; Rodinson, 1973: 205; Lings, 1991,

212-213; Forward, 1997: 84-85; Armstong, 2001: 196; Jansen, 2008: 108; Nagel, 2008A: 793, 156; Nagel, 2008B: 44) و در هر سه ویراست دایره‌المعارف اسلام نیز چنین آمده است: محمد [ﷺ] زینب را در خانه پسرخوانده‌اش می‌بیند و دلباخته او می‌شود. زینب از زینب طلاق می‌گیرد تا محمد [ﷺ] با او ازدواج کند (Vacca, 1987; Bosworth, 2002; Powers, 2014). در بیشتر زندگینامه‌های محمد [ﷺ]، این وقایع به صورت حقایق تاریخی به تصویر کشیده شده‌است. در مواردی صراحتاً چنین استدلال شده که اگر چنین روایتی مبنایی از واقعیت نداشت، هرگز باقی نمی‌ماند (Andrae, 1932: 125; Forward, 1997: 85). چنین استدلالی که «معیار شرمساری» نامیده می‌شود و از پژوهش‌های تاریخی درباره عیسی وام گرفته شده‌است، در بیشتر موارد برای استدلال درباره تاریخی بودن برخی از وقایع زندگانی محمد [ﷺ] به کار می‌رود.

از سوی دیگر در برخی از پژوهش‌های اخیر که مبتنی بر سنت تفسیری است، شباهت‌های این داستان با داستان داوود و بث‌شبع در کتاب مقدس برجسته شده‌است. پیتر جنسن نخستین کسی بود که متوجه شباهت‌هایی بین زندگانی داوود و محمد [ﷺ] شد و چنین نتیجه گرفت که سیره محمد [ﷺ] بر پایه زندگانی داوود الگوبرداری شده‌است (Jensen, 1922). زیو ماگین با پیگیری این مقایسه به شکلی مبسوط، تعداد زیادی از این موارد مشابه را شناسایی کرد. مرتبطترین موارد برای پژوهش حاضر به صورت خلاصه از سوی ماگین بیان شده‌است: «رهبر مادی و معنوی جامعه در حالی که غلامش در خانه نیست، همسر او را در حالت برهنه می‌بیند و مجذوبش می‌شود و در نهایت، آن زن همسر رهبر جامعه می‌شود و شوهر اولش در میدان جنگ به شهادت می‌رسد» (Maghen, 2007: 129; id. 2008: 20).

البته ماگین به تفاوت‌های قابل توجه میان این دو داستان نیز اذعان دارد و محققان دیگر نیز به این موارد اشاره کرده‌اند (Bobzin, 2010: 576; Donner, 2015: 121-122). شباهت‌های داستان زینب و محمد [ﷺ] با داستان‌های دیگر کتاب مقدس (-132, 124-127, Powers, 2009: 43-44, 47-48; id., 2014: 133, 138-143)، سبب شده تا پاورز معتقد باشد که تمام این ماجرا، داستانی ادبی و افسانه‌ای است که در دفاع از آموزه‌های محمد [ﷺ] به عنوان خاتم النبیین ساخته شده‌است (Id., 2009: 38, 120, 148, 231).

در اینجا دو نظر متضاد وجود دارد. بر اساس «ملاک شرمساری» باید چنین فرض کرد که ماجرای مواجهه محمد [ﷺ] با زینب، تاریخی است؛ زیرا چهره چندان منفی از محمد [ﷺ] نشان نداده که آن را حاصل جعل مسلمانان دانست. از سوی دیگر، تشابه داستان محمد [ﷺ] و زینب با داستان داوود و بث‌شبع باعث شده که «اقتباس ادبی» بودنش به بهترین شکل قابل توضیح باشد. آیا قانع‌کننده‌تر بودن هر یک از این دو نظر امری سلیقه‌ای است یا امکان تصمیم‌گیری در این باره وجود دارد؟ برای پاسخ به این سوال باید منابع مربوط به این داستان را با جزئیات بیشتری بررسی کرد.

منابع داستان محمد [ﷺ] و زینب بنت جحش

بیشتر پژوهش‌هایی که پیشتر به آنها اشاره شد نگاهی کل‌نگر به منابع دارد؛ چه آنهایی که به داستان زینب در ضمن سیره محمد [ﷺ] پرداخته‌اند و چه آنهایی که در چارچوب سنت تفسیری و تشابهات کتاب مقدس به آن اشاره کرده‌اند.^۱

آنها اطلاعات را از منابع مختلف، یعنی قرآن و روایت‌های تفسیری یا تاریخی گرفته، با یکدیگر هماهنگ یا بخش‌های منحصر به فردی از آنها را با هم ترکیب می‌کنند. با این کار، این واقعیت نادیده گرفته می‌شود؛ چرا که تلقی از یک روایت ممکن است در ژانرهای مختلف (و حتی در آثار مختلف مربوط به یک ژانر) متفاوت باشد یا شاید بینشی از خاستگاه‌ها و تحول آن روایت را نشان دهد. بنابراین ظاهراً بهتر است تا منابع مختلف به شکل جداگانه مورد بحث قرار گیرد.

همانطور که قبلاً گفته شد، معمولاً فرض بر این است که قرآن در آیه ۳۷ سوره احزاب به این ازدواج اشاره کرده است. بحث‌هایی در این باره هست که آیا بخش‌هایی از این سوره یعنی آیات ۳۶ تا ۴۰ ممکن است افزوده‌ای متأخر به متن قرآن باشد یا خیر.^۲ با این حال شاهد چندانی برای اثبات این مدعا وجود ندارد و چینی فرضی به جای حل مسئله، مشکلات بیشتری می‌آفریند.^۳ بنابراین منطقی به نظر می‌رسد

۱. مقاله زیر تنها پژوهشی است که نگارنده از آن مطلع است و قدیمی‌ترین منابع در این باره را به صورت جداگانه اما با رویکردی متفاوت از مقاله حاضر مورد بحث قرار داده است:

Ayşe Başol (2018), "Koran 33/37 – eine quellenkritische Untersuchung," in *Aufsätze zu Sure 33 al-Aḥzāb*, eds. Ayşe Başol and Ömer Özsoy, Berlin: EB Verlag.

۲. پاورز (۲۰۰۹: ۲۵-۷۱) بر این باور است که آیات ۳۶ تا ۴۰ سوره احزاب بعدها به متن قرآن اضافه شد تا تأییدی بر خاتم النبیین بودن محمد [ﷺ] باشد. به عقیده او، آیات مذکور را باید «افسانه مقدس الگوپردازی شده از داستان‌های کتاب مقدس» دانست که کارکرد اصلی آن، پشتیبانی از آموزه الهیاتی ختم نبوت بوده است (همان، ۱۴۸) و هدف اصلی آن، ایجاد فضایی بود که محمد [ﷺ] خطاب به زید بگوید من پدرت نیستم (همان، ۲۳۱). این آیات بعد از رحلت محمد [ﷺ] به قرآن افزوده شد (همان، ۷۱). پاورز اولین کسی نیست که این آیات را افزوده‌ای متأخر به متن قرآن می‌داند. در این باره، نک. Hirschfeld, 1886: 71. کلود ژیلیو این آیات را نمونه‌ای از شیوه رازداری می‌داند که هدفش مبهم ساختن ماهیت سوره

و عناصر فردی آن است. نک. Gilliot, 2012: 122.

۳. به گفته پاورز (2009: 228-231)، این الحاقات باید همراه با تغییراتی در آیات دیگر نیز همراه بوده باشد؛ یعنی آیات ۴ و ۱۲۶ سوره نساء و آیه ۶ سوره احزاب. دیدگاه پاورز که در اینجا نمی‌توان به تفصیل شرح داد، مشکلات متعددی در پی دارد؛ از جمله اینکه الحاقات متأخر قرآن فی‌نفسه قابل حذف نیست (اگرچه تاکنون شاهی بر این امر نیست). این فرض که کل داستان زید، محمد [ﷺ] و زینب فقط برای دفاع از لغو فرزندخواندگی و نفی [فرزند پیامبر بودن] زید باشد (که پیش‌نیازهای لازم برای عقیده خاتم النبیین بودن محمد [ﷺ] محسوب می‌شد) دور از ذهن است. این امر می‌توانست به راحتی از طریق جز روابط زناشویی میان محمد [ﷺ]، زینب و زید انجام شود. در واقع توضیح آسان‌تر لغو فرزندخواندگی به طور عام و فرزندخواندگی زید برای پیامبر به طور خاص در بستر تولد نوه‌های محمد [ﷺ] یعنی حسن و حسین در آن زمان به راحتی قابل انجام بود.

که آن را جزو متن اصلی قرآن تلقی کرد؛ مگر اینکه دلیلی بر متأخر بودن آن نسبت به متن قرآن وجود داشته باشد. در آیه ۳۷ سوره احزاب که به داستان ازدواج محمد [ﷺ] و زینب اشاره شده، آمده است: «وَإِذْ نَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا»^۱

درباره این آیه باید به چند نکته اشاره کرد. نخست به نظر می‌رسد که مخاطب آیه واقعا محمد [ﷺ] باشد. واقعه‌ای که به آن اشاره می‌شود آنقدر خاص است که نمی‌تواند مخاطب عام داشته باشد. در ادامه این آیه نیز صراحتاً نام محمد [ﷺ] ذکر شده است: «ما كان محمد أباً احد من رجالكم» (احزاب/۴۰). بنابراین مرتبط دانستن این آیه با زندگی محمد [ﷺ] امری بدیهی است. دوم اینکه با وجود ذکر نام زید در آیه، از همسرش نامی به میان نیامده است (البته در روایت‌های اسلامی درباره اینکه زن مورد اشاره همان همسر زید است اتفاق نظر وجود دارد). معلوم نیست که چرا محمد [ﷺ] به زید توصیه کرد که همسرش را حفظ کند یا اینکه محمد [ﷺ] چه چیز را در درونش پنهان نگه داشته بود. همچنین مشخص نیست که چرا زید در نهایت زینب را طلاق داد. اما برای ازدواج محمد [ﷺ] با زینب دلیلی ارائه شده است: اجازه دادن به مردان برای ازدواج با زنان مطلقه پسرخوانده‌هایشان.

پیشتر گفته شد که ویژگی قرآن، اشاره کردن به وقایع به جای نقل آنهاست. اشاره به نام زید امری استثنایی است و تنها دو نفر از معاصران محمد [ﷺ] نامشان در قرآن آمده است که زید یکی از آنهاست (با فرض اینکه ابولهب را در آیه اول سوره مسد نامی واقعی دانست). اما در قرآن اشاره‌ای به دیدار محمد [ﷺ] با زینب نشده است که بر اساس نظر رایج، دلیل طلاق زید از زینب بود. اما در چندین روایت از این ازدواج در آثار تاریخی، طبقات و تفاسیر قرآنی به این موضوع اشاره شده است. برای مثال، محمد بن جریر طبری (متوفای ۳۱۰) مورخ، فقیه و مفسر مشهور قرآن در کتاب تاریخ عمومی‌اش این داستان را اینگونه نقل کرده است: «به نقل از یونس بن عبدالاعلی از ابن زید: پیامبر زید بن حارثه را به عقد زینب بنت جحش درآورد. روزی پیامبر برای دیدار با زید به خانه‌اش رفت. پرده‌ای بر در خانه زید بود که باد تکانش داد و پیامبر زینب را درون خانه بدون لباس دید و دلباخته‌اش شد. بعد از این اتفاق، زید دیگر مانند قبل زینب را نمی‌خواست؛ از این رو زید نزد پیامبر آمد و از قصدش برای طلاق زینب گفت.

۱. مترجم: ترجمه فارسی آیه بر اساس ترجمه فولادوند: «و آنگاه که به کسی که خدا بر او نعمت ارزانی داشته بود و تو نیز به او نعمت داده بودی، می‌گفتی: «همسرت را پیش خود نگاه دار و از خدا پروا مدار» و آنچه را که خدا آشکارکننده آن بود، در دل خود پنهان می‌کردی و از مردم می‌ترسیدی، با آنکه خدا سزاوارتر بود که از او بترسی. پس چون زید از آن زن کام برگرفت و او را ترک گفت وی را به نکاح تو درآوردیم تا در آینده در مورد ازدواج مؤمنان با زنان پسرخواندگانشان -چون آنان را طلاق گفتند- گناهی نباشد، و فرمان خدا صورت اجرا پذیرد».

محمد ﷺ] از دلیل این تصمیم پرسید و زید پاسخ داد که او کاری نکرده است و جز خوبی از او ندیدم. پیامبر گفت همسرت را نگه دار و از خدا بترس. این کلام خداست که «أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ» (احزاب/۳۷) و آنچه را خداوند قرار بود آشکار کند، در ذهنت پنهان کردی که اگر او از زینب جدا شود با زینب ازدواج خواهیم کرد» (طبری، ۱۹۶۱: ۵۶۳/۱۱-۵۶۴).

آیا می‌توان مشخص کرد که این روایت از چه زمانی و در کجا رواج یافته است؟ این روایت چه چیزی می‌تواند درباره تاریخی بودن وقایع نقل شده بگوید؟ برای پاسخ به این سوالات باید شواهدی را که درباره رواج این روایت در اختیار هست مورد بررسی قرار داد.

ابتدا باید به متون سیره و مغازی توجه کرد. اگر مسلمانان نخستین این رویداد را اتفاقی مهم در زندگی پیامبر می‌دانستند باید شواهدی از نقل آن در متون سیره و مغازی پیامبر وجود داشته باشد اما اشارات کمی به آن دیده می‌شود. روایتی شبیه به آنچه از طبری نقل شد در سیره ابن اسحاق (متوفای ۱۵۰) به روایت یونس بن بکیر (متوفای ۱۹۹) ذیل بخش مربوط به همسران پیامبر وجود دارد (ابن اسحاق، ۱۹۶۷: ۲۴۴). ابن بکیر در روایتش مطالبی را از سایر روایان به روایت ابن اسحاق افزوده و از این رو می‌توان او را راوی این خبر دانست (Schoeler, 1996: 50-51). روایت مورد بحث از جمله روایت‌هایی است که ابن بکیر از ابن اسحاق نقل نکرده، بلکه از طریق ابوسلمه مولای شعبی و او هم از شعبی (متوفای بین ۱۰۳-۱۱۰) نقل کرده است. ابن سعد (متوفای ۲۳۰) روایت مشابه دیگری را از استادش واقدی (متوفای ۲۰۷) نقل می‌کند که از سلسله راویان عبدالله بن عامر اسلمی (متوفای ۱۱۵) از ابن حبان نقل می‌شود (ابن سعد، بی‌تا: ۱۰۱/۳-۱۰۲). با وجود این، این اطلاعات در خود کتاب واقدی درباره سیره پیامبر یافت نمی‌شود و ابن سعد نیز آن را نه در ذیل سیره پیامبر بلکه در مدخل «زینب بنت جحش» در جلد مربوط به زنان آورده است. به نظر می‌رسد که احتمالاً ابن سعد این روایت را از کتاب طبقات واقدی که اکنون مفقود است نقل می‌کند. این کتاب الگو و مبنای ابن سعد در نگارش کتابش نیز بوده است. طبری در کتاب تاریخش و حاکم نیشابوری (متوفای ۴۰۵) همین روایت را با اندکی اختلاف از محمد بن عمر واقدی با همین سلسله اسناد نقل می‌کنند (طبری، ۱۹۶۱: ۵۶۲/۲-۵۶۳؛ حاکم نیشابوری، ۲۰۰۲: ۲۵/۴).

با نگاهی دقیق‌تر به نظر می‌رسد که روایت مذکور تا پیش از پایان قرن دوم هجری یا آغاز قرن سوم هجری وجود نداشته است. از این رو ابن اسحاق به عنوان مهمترین نویسنده در زمینه سیره پیامبر، اشاره‌ای به آن ندارد و این روایت در هیچ‌کدام از نسخه‌های روایت شده از کتابش به چشم نمی‌خورد؛ هرچند او به داستان برخی دیگر از ازدواج‌های محمد ﷺ مانند ازدواج با خدیجه، صفیه بنت حیی و میمونه اشاره کرده است. در سلسله سند این روایت، نام هیچ یک از راویان نخستین همچون ابان بن عثمان، شرحبیل بن سعید، عروه بن زبیر، سعید بن مسیب، وهب بن منبه، عاصم بن عمر، ابن شهاب زهری، عبدالله بن ابی بکر یا موسی بن عقبه به چشم نمی‌خورد. تنها از اوایل قرن سوم هجری است که این روایت وارد سیره پیامبر

می‌شود. ظاهراً در ابتدا این روایت فقط در ضمن شرح حال همسران پیامبر نقل شده‌است. این امر در کتاب المحبر ابن حیب (۱۹۴۲: ۸۵-۸۶، متوفای ۲۴۵) و انساب الاشراف بلاذری (۱۹۵۹: ۴۳۴/۱، متوفای ۲۷۹) نیز دیده می‌شود که این داستان را با طرحی مشابه و شرحی مختصر آورده‌اند. به نظر می‌رسد که این روایت از زمان طبری به بعد در سیره خود محمد [ﷺ] گنجانده شده‌است.

حالا باید به متون فقهی و مجامع بزرگ حدیثی نگاهی انداخت. بیشتر گفته شد که ظاهراً آیه ۳۷ احزاب نشان می‌دهد که ازدواج محمد [ﷺ] با زینب جوازی برای ازدواج با بیوه پسرخوانده است. اما چون فرزندخواندگی در جامعه نوظهور اسلامی به کلی منسوخ شد (فرضاً در زمان نزول این آیه)، در متون فقهی به این موضوع پرداخته نشد (Landau-Tasserion, 2003: 169). ازدواج محمد [ﷺ] با زینب در مجامع حدیثی نقل شده اما عمدتاً از دو جنبه: از یک سو نقل شده که این ازدواج به صورت باشکوه و جشنی بزرگ برگزار شد (مسلم بن حجاج، ۱۹۲۹: ۴۳/۲۴) و از سوی دیگر گفته شده که این ازدواج دلیل نزول آیه ۵۳ سوره احزاب بوده که به زنان پیامبر فرمان حجاب می‌دهد. برخی از نقل‌های این حدیث که تلویحاً آن را در ارتباط با آیه مذکور می‌داند مدعی است که زینب پس از جدایی از زید و سپری شدن عده‌اش، نمی‌خواست با محمد [ﷺ] ازدواج کند اما بعد از نزول وحی به این وصلت رضایت داد. این حدیث در ادامه به شرح جشن عروسی و نزول آیه ۵۳ احزاب می‌پردازد. این روایت همه‌جا از طریق سند «سلیمان بن مغیره ← ثابت ← انس» نقل شده‌است (احمد بن حنبل، ۲۰۰۸: ۲۷۵۶/۵؛ مسلم بن حجاج، ۱۹۲۹: ۲۲۷/۹-۲۲۹). روایت‌های رایج دیگر حاکی از آن است که زید از زینب شکایت کرد، اما محمد [ﷺ] از او خواست همسرش را نگه دارد و به همین مناسبت آیه ۳۷ احزاب نازل شد. این روایت از طریق سند «حماد بن زید ← ثابت ← انس» نقل شده‌است (ترمذی، ۱۹۷۴: ۳۴/۵). در نقل دیگری از این حدیث، به ماجرای مواجهه محمد [ﷺ] با زینب نیز اشاره شده که فقط در مسند احمد بن حنبل (۲۰۰۸: ۲۶۴۴/۵) است. به نظر می‌رسد اینجا نخستین باری است که داستان روایتی محمد [ﷺ] با زینب وارد متون حدیثی می‌شود. در این روایت، محمد [ﷺ] به خانه زید می‌رود و زینب را می‌بیند. پیش از ادامه حدیث، شکایت زید از زینب و نزول آیه ۳۷ احزاب نقل می‌شود (به مانند دیگر نقل‌های حدیث). از آنجا که در نقل‌های دیگر اشاره‌ای به مواجهه محمد [ﷺ] با زینب نشده‌است، احتمالاً این افزوده از طریق مؤمل بن اسماعیل (متوفای ۲۰۶) انجام شده‌است. او راوی ناقل بین حماد بن زید و احمد بن حنبل بود؛ به ویژه آنکه مؤمل به گفته خودش به خاطر ندارد که این بخشی از حدیث بوده یا از حماد نقل کرده است. ظاهراً تنها یک حدیث دیگر در سایر مجامع حدیثی وجود دارد که ماجرای مواجهه محمد [ﷺ] با زینب را بازگو کرده است که در معجم الکبیر طبرانی (۲۰۰۶: ۴۴/۲۴، متوفای ۳۶۰) آمده است. این حدیث فقط شامل خود این مواجهه می‌شود و با خروج محمد [ﷺ] از نزد زینب در حالی که پیوسته خدا را ستایش می‌کرد پایان می‌یابد. از سوی دیگر به نظر می‌رسد هیچ حدیثی وجود ندارد که به بحث فقهی این ماجرا (لغو ممنوعیت ازدواج

با همسر بیوه فرزندخوانده) بپردازد.

به طور خلاصه، داستان مواجهه محمد [ﷺ] با زینب در متون فقهی نقل نشده است. تنها یک بار به صورت کاملاً مختصر که آن هم در حدود قرن سوم هجری است و البته فاقد هر بحثی درباره مسائل فقهی مربوط به آن است. بر همین منوال، در کتاب‌های سیره پیامبر نیز از آغاز قرن سوم هجری این ماجرا نقل شده و هیچ یک از روایان اولیه آن را بازگو نکرده‌اند. بنابراین این احتمال منتفی به نظر می‌آید که روایت مورد نظر در بستر سیره پیامبر یا متون فقهی شکل گرفته باشد.

اما وضعیت این روایت در متون تفسیری چگونه است؟ قدیمی‌ترین اثر موجود در این باره، تفسیر مجاهد بن جبر (متوفای ۱۰۴) است که به آیه ۳۷ احزاب نپرداخته است اما مقاتل بن سلیمان (۲۰۰۲: ۴۶/۳-۴۸، متوفای ۱۵۰) از این آیه با سطوری که از آن یاد شد بحث می‌کند. این در واقع نخستین نقلی است که می‌توان از این روایت در آثار مسلمانان پیدا کرد. آیه مورد بحث در آثار برجای مانده از سفیان ثوری (۱۹۸۳: ۲۴۱-۲۴۲، متوفای ۱۶۱) و عبدالله بن وهب (۲۰۰۳، متوفای ۱۹۷) نیز وجود ندارد^۱ و صرفاً در تفسیر عبدالرزاق (۱۹۹۹: ۴۱/۳، متوفای ۲۱۱) با توضیحاتی کوتاه از آن بحث شده است. سایر تفاسیر اولیه درباره این آیه با عبارتهایی مشابه با مقاتل بن سلیمان و روایت‌های موجود در طبقات و کتاب‌های تاریخی صحبت کرده‌اند. بنابراین برای مثال، فزّاء (۱۹۸۳: ۳۴۳/۲)، داستان را بر همین اساس نقل می‌کند و یحیی بن سلام (۲۰۰۴: ۷۲۱/۲-۷۲۲، متوفای ۲۰۰) نیز از کلیبی (متوفای ۱۴۶) آن را نقل می‌کند. هود بن محکم الهواری (متوفای قرن سوم هجری) همان روایت را با کمی تفاوت (هود بن محکم، ۱۹۹۰: ۳۷۰/۳-۳۷۱) از کلیبی نقل کرده است.^۲ ظاهراً هود این روایت را بدون تصدیق آن از ابن سلام نقل می‌کند (Gilliot, 1998: 244-245). طبری (۱۹۶۸: ۱۳/۲۲) در کتاب تفسیرش دو روایت از این داستان آورده است. یکی به نقل از ابن وهب و ابن زید که در کتاب تاریخش هم آمده و دیگری روایتی ناشناس با عبارت «فیما ذکر» (همان، ۱۲/۲۲). قمی (۱۹۶۷: ۱۷۲/۲-۱۷۳، متوفای ۳۰۷)، داستان را با عبارتهای کمی متفاوت نقل می‌کند: «زینب بعد از ملاقات با محمد [ﷺ] از زید درخواست طلاق می‌کند اما می‌ترسد که محمد [ﷺ] پس از طلاقش با او ازدواج نکند». با این حال داستان رویارویی زینب و محمد [ﷺ] به طور کلی شبیه به موارد قبلی نقل شده است.

در بیشتر موارد می‌توان نقل‌های قدیمی‌تر روایتی را بازسازی کرد و بر اساس تحلیل متن و سند، راوی اصلی آن را شناسایی کرد. با این حال، در این مورد تقریباً همه روایت‌های مورد بحث، سلسله سند ناقصی در

۱. نکته قابل توجه این است که روایت مذکور در کتاب عبدالله بن وهب از طریقی غیر از طبری است و از ابن زید نقل شده است.

۲. اگرچه ابن سلام نقل می‌کند که محمد [ﷺ] به دیدار زینب آمد (آئی زینباً زانراً)؛ اما طبق نقل هود، محمد [ﷺ] با زید دیدار کرد (آئی زیداً). هر دو روایت با این جمله ادامه می‌یابد که محمد [ﷺ] زینب را ایستاده دید و دلباخته‌اش شد (فأبصرها قائمتاً و أعجبته). احتمال دارد که اختلاف مذکور بین دو روایت به دلیل اشتباه در نسخه‌نویسی باشد.

منابع دارند. سوای چند روایت در مجامع حدیثی که داستان روایوی زینب و محمد [ﷺ] را بازگو نکرده است، منابع متأخر غالباً به جای ثبت سلسله راویان مختلف این روایت از کتاب‌های پیش از خود یاد کرده‌اند. این امر نشان می‌دهد که این روایت‌ها به طور گسترده در فرایند نقل نبود؛ زیرا در غیر این صورت انتظار می‌رفت نقل‌های بیشتری از آن وجود داشته باشد. همچنین هیچ هم‌پوشانی در سلسله راویان به چشم نمی‌خورد. هر یک از روایت‌ها به صورت فردی از طریق راویانی متفاوت به مرجعی غیر یکسان می‌رسد. این امر تحلیل متن و سند را غیرممکن می‌سازد. هیچکدام از سلسله راویان به شاهد عینی باز نمی‌گردد و همه راویان اصلی ادعا شده پس از سال ۱۰۰ مرده‌اند. از این رو اگرچه تحلیل متن و سند در اینجا کارایی ندارد اما مقایسه دقیق روایت‌های مختلف ممکن است نتایج بیشتری به همراه داشته باشد.

طرح کلی داستان در روایت‌های مختلف و بحث‌های مفسران اولیه کاملاً شبیه است اما تفاوت‌های قابل توجهی نیز در آنها وجود دارد. از این رو در برخی روایت‌ها، زید هنگام حضور محمد [ﷺ] در خانه وی در منزل است (ابن اسحاق، ۱۹۶۷: ۲۴۴؛ ابن حبیب، ۱۹۴۲: ۸۵) و در برخی روایت‌ها نیست و زینب در خانه تنهاست (ابن سعد، بی‌تا: ۱۰۱/۸؛ ابن سعد، بی‌تا: ۱۰۱/۸؛ قمی، ۱۹۶۷: ۱۷۲/۲-۱۷۳). در برخی روایت‌ها محمد [ﷺ] وارد خانه می‌شود (ابن اسحاق، ۱۹۶۷: ۲۴۴؛ طبرانی، ۲۰۰۶: ۴۴/۲۴) و در برخی دیگر او زینب را از بیرون خانه می‌بیند (ابن سعد، بی‌تا: ۱۰۱/۸). در برخی روایت‌ها نیز بدون اشاره به زمان و مکان واقعه، صرفاً از مواجهه محمد [ﷺ] با زینب سخن به میان آمده است (بلاذری، ۱۹۵۹: ۴۳۴/۱) و در شماری از روایت‌ها زینب لباس بر تن دارد (ابن اسحاق، ۱۹۶۷: ۲۴۴) و در برخی تا حدودی بی‌حجاب است (ابن سعد، بی‌تا: ۱۰۱/۸؛ طبرانی، ۲۰۰۶: ۴۴/۲۴). در اینجا تفاوت‌های بسیار بیشتری را می‌توان بیان کرد. مثلاً اینکه آیا محمد [ﷺ] و زینب با هم گفتگو می‌کنند یا خیر؟ اگر آری، آیا زید از آن مطلع می‌شود و واکنشش چیست؟ بر همین اساس روایت‌های متفاوتی درباره آنچه محمد [ﷺ] در ذهن داشت وجود دارد؛ گاهی گفته شده که او دل‌باخته زینب شده بود (ماتریدی، ۲۰۰۴: ۱۲۱/۴)؛ یا اینکه آرزو می‌کرد زید همسرش را طلاق دهد (مقاتل بن سلیمان، ۲۰۰۲: ۴۸/۳؛ طبری، ۱۹۶۸: ۱۲/۲۲)؛ یا اینکه اگر زید او را طلاق داد با زینب ازدواج کند (همان، ۱۳/۲۲).

اما مهمترین تفاوت در روایت‌ها از این داستان، دلیل جدایی زید از زینب است. در برخی روایت‌ها، ازدواج آنها پیش از مواجهه محمد [ﷺ] با زینب هم مشکل‌دار بود (بلاذری، ۱۹۵۹: ۴۳۴/۱؛ فراء، ۱۹۸۳: ۳۴۳/۲). تکبر زینب به دلیل سبقه اجتماعی بالاتر یا زبان تند او از جمله دلایل ذکر شده درباره علت طلاق است. در روایت‌های دیگر علت اختلاف زید با همسرش مواجهه محمد [ﷺ] با زینب است (ابن اسحاق، ۱۹۶۷: ۲۴۴؛ ابن سعد، بی‌تا: ۱۰۱/۸؛ طبری، ۱۹۶۸: ۱۳/۲۲؛ قمی، ۱۹۶۷: ۱۷۳/۲). اما

۱. قرطبی (۲۰۰۶: ۱۵۶/۲۷) این روایت را به ابن عباس برمی‌گرداند اما این را نمی‌توان تایید کرد.

وجه اشتراک همه روایت‌ها جز یکی،^۱ پاسخ محمد ﷺ [به درخواست زید مبنی بر طلاق دادن همسرش است. او خطاب به زید گفت «همسرت را نگه دار و از خدا بترس» که در قرآن هم آمده است. تطابق دقیق کلمات با آیه قرآن نشان می‌دهد که این روایت‌ها مستقل از قرآن نیست و دست‌کم متأثر از بحث‌های تفسیری درباره این آیه است (اگر آن را برگرفته از این بحث‌ها ندانیم). این می‌تواند دلیل دیگری برای تفاوت‌های میان روایت‌ها باشد. در مواردی که آیه قرآن آشکار است، در روایت‌ها هم اتفاق نظر است و در مواردی که آیه صریح نیست، مانند اینکه چرا زید در مقطعی می‌خواست زینب را طلاق دهد یا اینکه در ذهن محمد ﷺ [چه بود، در متن روایت‌ها هم اختلاف وجود دارد. شباهت این روایت‌ها و اینکه به ندرت فقط در تفاسیر قرآن دیده می‌شود و افرادی چون ابن‌وهب و کلبی که در نقل آن نقش دارند به عنوان مفسر شناخته می‌شوند، این نتیجه را محتمل می‌سازد که این روایت نه بر اساس رویدادهای واقعی بلکه حاصل تفکر تفسیری است.

اگر چنین باشد، ممکن است منشأ نقل اطلاعات اضافی در این روایت تعجب‌برانگیز باشد. پاسخ این سوال را نیز در تفاسیر اولیه می‌توان یافت؛ یعنی در بحث از آیه ۳۸ احزاب که دقیقاً آیه بعد از اشاره به داستان محمد ﷺ [و زینب است. در این آیه آمده است که «پیغمبر را در حکمی که خدا برای او مقرر فرموده گناهی نیست، سنت الهی در میان آنان که در گذشتند هم این است و فرمان خدا حکمی نافذ و حتمی و به اندازه است».

همانطور که گفته شد، تفسیر مقاتل بن سلیمان نخستین منبع اسلامی است که روایت مواجهه محمد ﷺ [با زینب را ذیل تفسیر آیه ۳۷ احزاب نقل کرده است. او در همین بخش به شباهت این داستان با داوود اشاره می‌کند که خداوند با او نیز چنین کرد: «همانطور که خداوند داوود را به همسر اوریا (مقاتل نام زن یعنی بث‌شبع را ذکر نمی‌کند) رساند، محمد ﷺ [را نیز به همسری زینب رسانید». با فرض اعتماد به مفسران بعدی که این موضوع را از کلبی و مقاتل نقل می‌کنند (ثعلبی، ۲۰۰۲: ۴۹/۸)،^۲ ظاهراً کلبی نیز در تفسیر خود به همین تشابه دو داستان اشاره کرده است. بنابراین شباهت داستان محمد ﷺ [و زینب با داستان داوود و بث‌شبع از همان ابتدا دل‌مشغولی مسلمانان را در پی داشته است. مواجهه داوود و بث‌شبع حاوی عنصری است که در روایت‌های مربوط به مواجهه محمد ﷺ [با زینب نیز دیده می‌شود اما در قرآن خیر؛ و آن، دیده شدن زن در حالتی از برهنگی توسط مردی غیر از همسرش است. بر اساس کتاب مقدس، داوود در زمان پادشاهی هنگامی که بر بام قصرش راه می‌رفت، بث‌شبع را در حال استحمام دید و دل‌باخته زیبایی‌اش شد. در واقع شمار زیادی از روایت‌ها در سیره محمد

۱. طبرانی (۲۰۰۶: ۴۴/۲۴) فقط این مواجهه را ضبط کرده و از واکنش زید به آن چیزی نگفته است.

۲. احتمالاً ابن‌جریر (متوفای ۱۵۰)، فقیه و مفسر قرآن نیز به این ارتباط داستانی اشاره کرد (طبرانی، ۲۰۰۶: ۴۴/۲۴). با این حال به نظر می‌رسد که این تنها موردی است که به ابن‌جریر برمی‌گردد و بنابراین تأیید وثاقت سند آن ممکن نیست.

[عَلَيْهِ السَّلَامُ] هست که به نظر می‌رسد برگرفته از داستان‌های کتاب مقدس یا غیر آن درباره داوود است (Jensen, 1922; Maghen, 2008). اگرچه نمی‌توان الگوبرداری مستقیم سیره محمد [عَلَيْهِ السَّلَامُ] از سیره داوود را اثبات کرد، اما چنین به نظر می‌رسد که به احتمال زیاد، داستان مواجهه داوود با بث‌شبع، دست‌کم در شکل دادن به داستان روبارویی محمد [عَلَيْهِ السَّلَامُ] با زینب تأثیر داشته است.^۱

بنابراین نه تنها می‌توان نشان داد که این روایت از یک سو وابسته به متن قرآن و از سوی دیگر متأثر از کتاب مقدس است، بلکه می‌توان دریافت که چگونه و چه زمانی وارد روایت‌های مسلمانان شد. سایر تفاسیر اولیه چیز بیشتری از مقاتل و کلیبی در این باره ندارد؛ اما بین داستان ازدواج محمد [عَلَيْهِ السَّلَامُ] با ازدواج داوود یا سلیمان ارتباط و شباهتی برقرار می‌کند (یحیی بن سلام، ۲۰۰۴: ۷۲۳/۲؛ هود بن محکم، ۱۹۹۰: ۳۷۱/۳؛ فزاء، ۱۹۸۳: ۳۴۴/۲).

شاید نگاهی به منابع غیر اسلامی که حاوی مطالبی در این باره است کمک‌کننده باشد. قدیمی‌ترین آنها کتاب یوحنا دمشقی (متوفای ۱۳۲) است که در بخش دوم کتابش به بحث درباره عقاید نادرست از جمله اسلام می‌پردازد. یوحنا داستان زید را ناشی از قصد محمد [عَلَيْهِ السَّلَامُ] برای وضع قانونی می‌داند که هرکس را که بخواهد طلاق می‌دهد و دیگری را به همسری اختیار می‌کند. او داستان را اینگونه نقل می‌کند: «محمد [عَلَيْهِ السَّلَامُ] دوست نزدیکی به نام زید داشت. زید همسری زیبا داشت که محمد [عَلَيْهِ السَّلَامُ] دلباخته او شد. روزی محمد [عَلَيْهِ السَّلَامُ] و زید با هم نشسته بودند، محمد [عَلَيْهِ السَّلَامُ] خطاب به زید گفت: خداوند دستور فرموده که همسرت را برگزینم. زید گفت: تو پیامبر خدایی. طبق دستور خدا عمل کن. همسرم را بگیر. پیامبر در ابتدا به او گفت همسرت را طلاق بده. و زید چنین کرد. چند روز بعد، پیامبر گفت که خداوند دستور داده او را به همسری برگزینم. پس او را اختیار کرد و با وی هم‌بستر شد و سپس چنین دستوری وضع کرد: اگر کسی زنش را طلاق داد و بعد از آن خواست به او برگردد، باید ابتدا اجازه دهد که شخص دیگری با او ازدواج کند. اگر مردی زنش را طلاق دهد، برادرش می‌تواند با آن زن ازدواج کند» (Sahas, 1972: 139).

این روایت در برخی جزئیات با روایت مسلمانان متفاوت است. نام همسر زید در آن ذکر نشده و طرح کلی داستان با آنچه پیشتر گفته شد کاملاً متفاوت است. از مواجهه محمد [عَلَيْهِ السَّلَامُ] با همسر زید سخنی به میان نیامده و محمد [عَلَيْهِ السَّلَامُ] زید را به حفظ همسرش تشویق نمی‌کند. در مقابل، این محمد [عَلَيْهِ السَّلَامُ] است که به زید پیشنهاد می‌دهد همسرش را طلاق دهد.

ظاهراً این داستان با آیه ۳۷ احزاب نیز مرتبط نیست اما ارجاعاتی به آیات ۲۲۹-۲۳۰ سوره بقره و

۱. تأثیرپذیری از سنت‌های مذهبی و فرهنگی در آن زمان پدیده‌ای متقابل بود. بر همین منوال، داستان کیدمون راهب انگلیسی که تقریباً با کلیبی و مقاتل بن سلیمان می‌زیست، به وضوح برگرفته از داستان اولین مکاشفه وحی محمد [عَلَيْهِ السَّلَامُ] است. نک. Von See, 1983: 225-233.

همچنین در ادامه به آیه ۲۲۳ این سوره شده است (قس. همان، ۹۱). بنابراین کل ماجرا در چارچوب عمل «محلل» (ازدواج مجدد زن بعد از طلاق گرفتن تنها زمانی مجاز است که در این بین با مرد دیگری ازدواج کرده باشد) و مفهوم کلی زن به مثابه «مایملک» همسرانشان است. تفاوت بین روایت‌های مسلمانان و اشاره نکردن به آیه ۳۷ احزاب نشان می‌دهد که روایت یوحنا از حدس و گمان درباره معنای آیه مذکور نشأت نمی‌گیرد و مستقیماً وامدار روایت‌های مسلمانان نیست که بیشتر بدانها اشاره شد؛ و باید خاستگاه متفاوتی داشته باشد (Muhammad, 2009: 143).

ایلیوجیوس قرطبی روایت مسیحی دیگری را از این داستان نقل می‌کند که ظاهراً شکل بسط‌یافته تاریخ محمد [ﷺ] است. خلاصه‌ای از این روایت در نامه جان از اهالی سویل به پائولو آلوارز قرطبی (حدود ۸۰۰-۸۶۱م) آمده است (Hoyland, 1997: 512-513; Wasilewski, 2008: 334-336). به نظر می‌رسد که ایلیوجیوس اثر اصلی را با ترکیب اطلاعاتی که یوحنا دمشقی آورده بود به شکل قابل توجهی بسط داده است (همان، ۳۴۱-۳۵۳): «وقتی که محمد در بزرگترین خطای خود به عنوان پیامبر به سختی افتاد، به همسر یکی از نزدیکانش چشم دوخت و او را در دام شهوت خویش انداخت. وقتی همسر آن زن از موضوع اطلاع یافت خشمگین شد اما مخالفتی با پیامبرش نکرد؛ چون قدرتش را نداشت. محمد [ﷺ] دستور داد که این کارش را در شریعت دین بیاورند، چنانکه در وحی الهی نیز آمده است: چون آن زن خوشایند زید نبود، از او جدا شد و با پیامبرش وصلت کرد تا عبرتی برای دیگران باشد و در آینده اگر قصد ازدواج با او را کردند گناهی مرتکب نشده باشند» (Eulogius, 1852: 65/169; Hotz, 2002: 19).

داستان مذکور در این روایت در ارتباط با آیه ۳۷ احزاب و نه آیات ۲۲۹-۲۳۰ بقره نقل شده است. با وجود اشاره روشن به آیه ۳۷ احزاب، داستان به جای فرزندخواندگی در جایگاه بحث از زنا و طمع به همسر دیگری قرار می‌گیرد. باز هم از همسر زید نامی برده نشده و خبری از مواجهه او با محمد [ﷺ] نیز به چشم نمی‌خورد.

در مکاتبات بین عمر بن عبدالعزیز (حک. ۹۹-۱۰۱) با لئوی سوم امپراتوری بیزانس (حک. ۹۹-۱۰۱) اشاره مختصری به این داستان شده است (Jeffery, 1944: p. 324; Gaudeul, 1984: 1-33; Sourdel, 1966: 109-157). اگرچه اصل این نامه‌ها باقی نمانده است اما نظرات طرفین در برخی منابع عربی و ارمنی دوران بعد ثبت شده است که بیشترشان مربوط به قرن هشتم میلادی به بعد است (Hoyland, 1994: 490-501; id., 1997: 165-177). با توجه به داستان زینب و محمد [ﷺ]، به نظر می‌رسد که عبارتهای ضبط شده در بردارنده بحث‌های فشرده و درهم‌آمیخته‌ای است. لئو در نامه‌اش محمد [ﷺ] را اغواگر زید معرفی می‌کند. این احتمالاً اشتباهی لفظی است و مقصود همسر زید است؛ یا اینکه زید به اشتباه به جای نام زن مورد نظر فرض شده است. عمر بن عبدالعزیز در پاسخ به این اتهام می‌گوید که محمد [ﷺ] با زنی ازدواج کرده که شوهرش با استناد به

داستان داوود و همسر اوریا از وی جدا شده است. نامه لئو پاسخی به این موضوع است و اذعان دارد که این کار داوود در نزد خدا گناه به شمار می‌آید (Hoyland, 1994: 170-171). این روایت مستقیماً از آیه ۲۲۳ سوره بقره بحث می‌کند و بنابراین به نظر می‌رسد که به طور کلی در بستر ظلم و زشتی مورد ادعای اسلام قرار می‌گیرد. این نامه‌نگاری‌ها نشان می‌دهد که در آن زمان، داستان محمد [ﷺ] و زینب با داستان داوود و بث‌شبع پیوند خورده بود. هرچند جزئیاتی از شباهت‌های این دو داستان ارائه نشده و از مواجهه محمد [ﷺ] با زینب نیز صحبتی به میان نیامده است.

روایتی تا اندازه‌ای متفاوت از این داستان در نامه آرتاس اسقف قیصریه در اواخر قرن سوم یا اوایل قرن چهارم هجری خطاب به «امیر دمشق» آمده است. در این روایت، محمد [ﷺ] برای ارضای شهوت خود به دوستش (Rusululle) که مشخصاً برداشتی نادرست از واژه رسول الله است) می‌گوید که همسرش مرتکب زنا شده است. دوست محمد [ﷺ] پاسخ می‌دهد که همسرش را خواهد کشت اما محمد [ﷺ] به او توصیه می‌کند که به جای این کار، او را طلاق دهد تا او با فرد دیگری ازدواج کند و دامان خود را از گناه زنا پاک کند. پس از آن می‌تواند او را پاک‌دامن باز پس بگیرد. دوستش همان کاری را می‌کند که محمد [ﷺ] می‌گوید و محمد [ﷺ] نیز در حضور او همسرش را به نکاح خود در می‌آورد. سپس به دوستش می‌گوید که همسرش را پس بگیرد و او نیز چنین می‌کند. متعاقباً محمد [ﷺ] این عمل را جزو شریعت اعلام می‌کند (Abel, 1954: 364). در این داستان نیز به مانند روایت‌های دیگر مسیحی، نام زن زید ذکر نشده است و مانند روایت یوحنا داستان به ماجرای محلّ و آیات ۲۲۹-۲۳۰ سوره بقره مرتبط است هرچند صراحتاً به این پیوند اشاره نشده است.

چگونه می‌توان این روایت‌های مختلف در قرآن و منابع اسلامی و غیر اسلامی را به بهترین نحو با هم تطبیق داد؟ به نظر می‌رسد که محتمل‌ترین توضیح این باشد که در واقع هسته تاریخی این داستان واقعی است. اگر این داستان صرفاً بر اساس مفروض‌های تفسیری آیه ۳۷ سوره احزاب بوده باشد، توضیح این نکته دشوار است که چرا بیشتر منابع مسیحی اشاره‌ای به این ارتباط نداشته و به گونه‌ای متفاوت از منابع اسلامی آن را بازگو می‌کنند. این داستان در منابع مسیحی با آیات ۲۲۳ و ۲۳۰-۲۳۰ سوره بقره پیوند خورده و در منابع مسلمانان از چنین ارتباطی هرگز یاد نشده است. بنابراین برخی از روایت‌های این داستان می‌بایست مستقل از روایت‌هایی باشد که مبتنی بر تفسیر آیه ۳۷ احزاب است. از سوی دیگر به نظر می‌رسد که آیه مذکور به رویدادی تاریخی اشاره دارد؛ زیرا دشوار بتوان فضای دیگری برای این آیه در نظر گرفت.

از جمع اطلاعات موجود درباره زید و همسرش در قرآن و منابع اسلامی و غیر اسلامی که درباره آنها اتفاق نظر وجود دارد می‌توان به نکات تاریخی زیر رسید: زید فرزندخوانده محمد [ﷺ] بوده است. کمتر به نام همسر زید اشاره شده و نه قرآن و نه اولین منابع غیراسلامی نامی از وی نبرده‌اند. با این حال تقریباً در همه منابع اسلامی وحدت نظر وجود دارد که نام وی زینب بوده و دلیل چندانی برای تردید در

این موضوع نیست. وقتی که زید قصد جدایی از همسرش را داشت، محمد ﷺ [مخالف بود زیرا از واکنش عمومی به این کار ترس داشت. با این حال زید از همسرش جدا شد و محمد ﷺ] نیز متعاقباً با زینب ازدواج کرد. این کار با اشاره به تغییر در وضعیت فرزندخوانده‌ها یا همسران مطلقه آنها توجیه شد اما با این حال انگیزه پشت این اقدامات همچنان مبهم باقی مانده است؛ همانطور که برای مفسران اولیه چنین بود.

تفسیر و باز تفسیر: داستان محمد ﷺ و زینب در روایت‌های متأخر مسلمانان و غیر مسلمانان

اگرچه ظاهراً ماجرای مواجهه محمد ﷺ با زینب همانگونه که بیشتر نشان داده شد برگرفته از پیوند تفسیر با قرآن است اما خیلی زود به حوزه‌های دیگری چون ادبیات، زندگی‌نامه و تاریخ نیز راه یافت؛ اما هرگز به سیره محمد ﷺ ورود نکرد. در حالی که این داستان در متون مسیحی طی قرن‌های بعدی بر سیاق اخیرالذکر و با تمرکز بر زشتی خواسته محمد ﷺ [و توجیه آن بر اساس آیات الهی نقل شد. مسلمانان راهبردها و تفاسیر مختلفی در مواجهه با این ماجرای ظاهراً مشکل‌آفرین ارائه کردند.^۱ این داستان در سیره پیامبر موضوع چندان مهمی نیست و به راحتی می‌توان آن را حذف کرد؛ همان کاری که مورخان چون ابن اسحاق و واقدی کردند. برای مثال، ابن سیدالناس نه در ضمن سیره محمد ﷺ [و نه در بخش مربوط به همسران وی اشاره‌ای به این داستان نکرده است. تنها چیزی که در این باره گفته، این است که زینب با زید ازدواج کرده بود و بعد از جدایی‌اش از زید و اتمام دوران عدّه‌اش، خداوند او را به عقد پیامبر درآورد (ابن سیدالناس، بی‌تا: ۲۹۸/۲).

در حوزه تفسیر، کار کمی مشکل‌تر بود زیرا ماجرای مواجهه محمد ﷺ با زینب در مضمون آیه ۳۷ احزاب وجود داشت و از زمان مقاتل بن سلیمان و سایر مفسران اولیه همچون فراء، ابن سلّام، کلیبی، طبری و هود بن محکم مورد بحث قرار گرفته بود. با وجود این، یکی از راهکارها این بود که مانند نویسندگان سیره پیامبر از ذکر این داستان خودداری کرده و در بحث از آیه مذکور وارد جزئیات نشوند. در واقع از قرن چهارم هجری تفسیرهایی نوشته شد که در آنها ادای از این داستان نشده است. ابن ابی حاتم (متوفای ۳۲۷) در تفسیرش روایت‌های متعددی ذیل آیه ۳۷ احزاب درباره هویت شخصی که مورد عنایت خداوند و پیامبرش قرار گرفته، تصمیم زید برای طلاق دادن همسرش و پاسخ محمد ﷺ [به او و همچنین اینکه محمد ﷺ [چه چیز را در دلش پنهان نگاه داشته بود نقل می‌کند؛ اما از مواجهه محمد ﷺ [با زینب ذکری به میان نیاورده و به دل‌باختگی محمد ﷺ [نیز اشاره‌ای ندارد (ابن ابی حاتم، ۱۹۹۷: ۳۱۳۴/۴-۳۱۳۷). عبدالرحمن ثعالبی (متوفای ۸۷۵) نیز شماری از وجوه آیه

۱. زیو ماگین و گوردن نیکل روایت‌های متأخر مسلمانان درباره ماجرای زینب را با تمرکز و دامنه متفاوتی بررسی کرده‌اند؛ نک. Maghen, 2005: 75-110; Nickel, 2017: 50-53.

مذکور را نقل می‌کند؛ اما اشاره‌ای به داستان مواجهه محمد [ﷺ] با زینب و دلباخته شدنش ندارد (ثعالبی، ۱۹۹۷: ۳۴۸/۴-۳۵۰). با وجود این، بسیاری از محققان احساس کردند که باید به دلیل نقل فراوان این داستان، آن را به بحث بگذارند.

رویکرد متفاوتی که در نخستین تفاسیر مشهود است، حضور اراده خداوند در پس همه رویدادهاست. مقاتل بن سلیمان (۲۰۰۲: ۴۸/۳) در یکی از روایتش از این داستان به وضوح نشان می‌دهد که مواجهه محمد [ﷺ] با زینب و بروز احساسات محمد [ﷺ] نسبت به او حاصل اراده خداوند بوده است. نویسندگان دیگر درباره نقش خداوند به گونه‌های دیگر نیز بحث کرده‌اند؛ برای مثال گفته شده که خداوند بود که باد را فرستاد تا پرده کنار برود و محمد [ﷺ] زینب را در حالتی نیمه‌برهنه ببیند (قرطبی، ۲۰۰۶: ۱۵۶/۲۷). راهبرد دیگر آن بود که روایت‌های دیگری در معنای آیه قرآن ارائه شود که در عین حال از شرم‌آور بودن آن بکاهد. یکی از این روایت‌ها به علی بن حسین زین العابدین (متوفای ۹۵) برمی‌گردد که فقط در منابع اهل سنت نقل شده و ظاهراً طبری اولین کسی است که آن را ثبت کرده است (طبری، ۱۹۶۸: ۱۳/۲۲). وی در این روایت چنین می‌گوید که خداوند به محمد [ﷺ] وحی کرده بود که زید قصد طلاق همسرش را دارد و بعد از آن محمد [ﷺ] با همسر وی ازدواج خواهد کرد. اما وقتی زید این تصمیمش را به محمد [ﷺ] گفت، محمد [ﷺ] تلاش کرد که او را منصرف کند؛ در حالی که در دل می‌دانست که کاری بیهوده است. این روایت در طول زمان به مهمترین روایت در این باره تبدیل می‌شود؛ ابتدا در بین اهل سنت اما در نهایت وارد تفاسیر شیعی نیز می‌شود. سلسله سند این روایت در منابع اهل سنت از طریق سفیان بن عیینه ← علی بن زید جعدان ← علی بن حسین نقل می‌شود (بَعَوی، ۱۹۹۱: ۳۵۵/۶؛ ابن کثیر، ۱۹۹۱: ۴۲۵/۶). این روایت جز در آثار متأخر، در سایر مجامع حدیثی نیست اما در آثار تفسیری اشاره‌های فراوانی به آن شده است. بنابراین به نظر می‌رسد که این روایت در حوزه تفسیری در پاسخ به روایت‌های افرادی چون مقاتل و کلبی ایجاد شده است و احتمالاً سفیان بن عیینه (متوفای ۱۹۸) که خودش کتابی در تفسیر دارد، مسئول نقل آن است. در آثار شیعی، قمی (۱۹۶۷: ۱۷۲/۲-۱۷۵) و طوسی (بی‌تا: ۳۴۴/۸-۳۴۵) این روایت را گزارش نکرده‌اند. به نظر می‌رسد که تفسیر طبرسی (۱۹۸۶: ۵۶۴/۸) نخستین تفسیر شیعی است که این روایت را به نقل از علی بن حسین اما بدون ذکر سلسله سندش آورده است.

ظاهراً نخستین بار، قشیری (۲۰۰۷: ۴۰/۳) در تفسیر خود رویکرد متفاوتی در پرداختن به این داستان اتخاذ کرده و بعد از او نیز قاضی عیاض (۱۹۸۴: ۸۷۶/۲-۸۷۹، متوفای ۵۴۴) در کتاب الشفا و معاصر وی ابوبکر العربی (متوفای ۵۴۳) آن را رواج دادند (ابن عربی، ۲۰۰۲: ۵۷۶/۳). هر سه نفر در این باره به بی‌گناهی پیامبر در این داستان اشاره دارند. منشأ مفهوم «عصمت» در اسلام دقیقاً روشن نیست و احتمالاً در اواخر دوره اموی و در قبال خلفا شکل گرفت (Van Ess, 2001-2007: 600-4/599). به نظر می‌رسد که این مفهوم به طور خاص در بین شیعیان با نگاه به امامان‌شان شکل

گرفته است. امامان برخلاف پیامبران وحی دریافت نکرده‌اند که بتوانند فعل ایشان را اصلاح کند اما چون به‌رحال به عنوان الگو در نظر گرفته می‌شدند، چنین تصور می‌شد که خداوند از ایشان در برابر ارتکاب هرگونه خطایی محافظت می‌کند (Madelung, 1987; van Ess, 2001-2007, 1: 377). این مفهوم در زمان قشیری گسترش یافت و شامل پیامبرانی چون محمد [ﷺ] نیز شده بود. قاضی عیاض بر این باور است که با وجود عصمت پیامبر، هرگونه داستانی دال بر خطای محمد [ﷺ] نادرست است.

به نظر می‌رسد که قشیری و قاضی عیاض نخستین کسانی باشند که درباره رابطه نزدیک بین محمد [ﷺ] و زینب بحث کرده‌اند. به باور آنها محمد [ﷺ] از کودکی، دخترعمویش زینب را می‌شناخت و عجیب می‌نماید که ناگهان عاشقش شده باشد؛ زیرا دیدن وی باید برای محمد [ﷺ] امری طبیعی بود؛ به‌ویژه آنکه زنان در آن دوره هنوز حجاب نداشتند (قاضی عیاض، ۱۹۸۴: ۸۸۰-۸۸۱). قاضی عیاض معتقد است که خداوند با ماجرای جدایی زینب از زید و ازدواج محمد [ﷺ] با او فقط قصد الغای ممنوعیت ازدواج با همسر فرزندخوانده را داشته است (همان، ۸۸۱). فخرالدین رازی (۲۰۰۵: ۱۸۷/۹، متوفای ۶۰۶) از این دیدگاه نیز کمی فراتر رفته و معتقد است که لغو ممنوعیت مذکور به شیوه‌ای جز اینکه محمد [ﷺ] خودش مقدمه‌ای برای این کار فراهم می‌کرد، امکان‌پذیر نبود.

این عربی (۲۰۰۲: ۵۷۷/۳) در بحث درباره داستان زینب به ضعیف بودن اسناد روایت‌های مربوط به آن اشاره دارد؛ هرچند طرح کلی داستان را مطرح می‌کند. اما ابن‌کثیر (۱۹۹۱: ۴۲۵/۶-۴۲۶، متوفای ۷۷۴) که صراحتاً روایت‌های مسئله‌دار را به چالش می‌کشد از نقل این داستان خودداری می‌کند. او به دلیل صحیح نبودن روایت‌های طبری، ابن‌ابی‌حاتم و دیگران در این باره از نقل آنها صرف‌نظر کرده است. البته او روایت ابن‌حنبل را نقل می‌کند اما آن را خلاف قاعده تلقی کرده و استنادی به آن نمی‌کند. او علاوه بر رد روایت‌های مربوط به این واقعه، چنین توضیح می‌دهد که این ازدواج برای تبیین و تأکید بر لغو فرزندخواندگی بوده است که در آیه چهارم سوره احزاب از آن بحث شده است (وَ مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ). او بدین ترتیب آیه ۳۷ احزاب را به آیه چهارم همین سوره مرتبط می‌سازد (همان، ۴۲۶/۶).

پس از ابن‌کثیر و چالش آشکار او با وثاقت این روایت‌ها، داستان مواجهه محمد [ﷺ] با زینب کمتر در تفاسیر قرآن مورد بحث قرار گرفت اما برخی همچون ابوالسعود (۲۰۰۸: ۱۰۵/۷، متوفای ۹۸۲)، بروسوی (۲۰۰۹: ۱۸۰/۶، متوفای ۱۱۲۷) و ابن‌عجیبه (۲۰۰۵: ۲۹/۶-۳۰، متوفای ۱۲۲۴) کماکان در تفاسیرشان از این داستان یاد کرده‌اند.

نمونه‌های مذکور بیانگر تنوع تفاسیر و استدلال‌هایی است که مسلمانان در رابطه با آیه ۳۷ سوره احزاب ارائه کرده‌اند. همچنین نشان‌دهنده چگونگی تأثیر بحث‌های شکل‌گرفته در سایر حوزه‌های معارف اسلامی بر تفسیر قرآن است. در این مورد خاص می‌توان مسئله عصمت پیامبر را مثال زد. به نظر می‌رسد که رویکردهای متفاوتی که ذکرشان گذشت اصلی‌ترین رویکردهای دوران پیشامدرن درباره این

روایت است: نقل نکردن آن، تقدیری دانستن آن از جانب خداوند، افزودن روایت‌های اضافی به آن، به چالش کشیدن مستقیم روایت‌های مشکل‌آفرین، معصوم دانستن پیامبر، پذیرش زمینه تاریخی داستان (رابطه نزدیک زینب و محمد [ﷺ]) و جنبه فقهی داستان که در قرآن به آن اشاره شده است. در بیشتر آثار دوران پیشامدرن که به این موضوع می‌پردازد، بخشی از این رویکردها را می‌توان دید.

اما بازتفسیر این داستان به اینجا ختم نشد و در دوران جدیدی نیز نظرات جدیدی مطرح شد. عبده (۱۹۰۱: ۱۰۰-۱۲۳) در ضمیمه خود بر تفسیر سوره فاتحه به تفضیل از زینب بحث می‌کند. او استدلال‌هایی همچون رابطه نزدیک زینب و محمد [ﷺ] در زمانی که حجابی وجود نداشت، ضعف روایت‌های مربوط به این داستان و همچنین عصمت پیامبر را که در تفاسیر سنتی ذکر شده بود، بازگو می‌کند و واقعه را به طور مفصل از ابن عربی نقل می‌کند اما استدلال‌های جدیدی بدان می‌افزاید. برای مثال او معتقد است که خداوند در موردی بسیار کوچکتر پیامبر را درباره کاری که از روی میل شخصی هم نبود علناً سرزنش می‌کند.^۱ پس چگونه می‌توان تصور کرد که داستان زینب حقیقت داشته باشد؟

پژوهشگری به نام محمد علی از فرقه احمدیه بر این باور است که محمد [ﷺ] ازدواج زید با زینب را با هدف از بین بردن اختلاف طبقاتی در جامعه انجام داد؛ چون زید سابقاً برده بود و زینب از نجبای قریش. پس از اینکه این ازدواج [به دلیل اختلاف بین زید و زینب] به بن‌بست خورد، محمد [ﷺ] مسئولیت اخلاقی داشت که با زینب ازدواج کند چون او بود که این وصلت را برقرار کرده بود (Muhammad Ali, 1924: 238). همچنین محمد [ﷺ] با ازدواج با زینب می‌خواست قبح ازدواج با زنان مطلقه را از بین ببرد. محمد علی با این دیدگاه نیز مخالف است که محمد [ﷺ] به سبب دلخواهی به زینب، زید را برای طلاق تحت فشار قرار داد؛ زیرا زید بعد از این جدایی نیز کماکان از همراهان محمد [ﷺ] بود و اگر محمد [ﷺ] در جدایی او از زینب نقشی می‌داشت، تداوم این ارتباط بعید به نظر می‌رسد. محمد علی در نهایت معتقد است که محمد [ﷺ] در سنین جوانی زینب هم می‌توانست با او ازدواج کند و این همان چیزی بود که خانواده زینب نیز می‌خواستند. اما اینکه او زینب را به همسری زید در آورد، نشان می‌دهد که هیچ علاقه‌ای از سوی محمد [ﷺ] نسبت به زینب وجود نداشت (همان، ۲۴۹-۲۵۰).

محمد هیکل نیز در کتابش درباره سیره محمد [ﷺ] که در دهه ۱۹۳۰ منتشر شد، استدلال‌های مشابهی بیان کرد. او احتمالاً به پیروی از محمد علی معتقد است که هدف محمد

۱. او از ماجرای ابن ام‌مکتوم نابینا یاد می‌کند که نزد پیامبر آمد و از او کمک خواست؛ اما محمد [ﷺ] از وی روی برگرداند و به صحبتش با سران قریش ادامه داد. این داستان به عنوان شأن نزول آیات یک تا دهم سوره عبس در نظر گرفته می‌شود که پیامبر را به دلیل موعظه کردن کسانی که علاقه‌ای به شنیدن نداشتند و وانهادن کسی که در جستجوی هدایت بود سرزنش می‌کند.

[ﷺ] از این ازدواج صرفاً رفع تمایزات نژادی و طبقاتی بین انسان‌ها بود (Haykal, 1976: 295). او برای تکذیب اینکه محمد [ﷺ] دل‌باخته زینب شده بود چنین استدلال می‌کند که بیشتر ازدواج‌های محمد [ﷺ] بدون فرزند بود و این نشان می‌دهد که این ازدواج‌ها از روی عشق یا جذابیت فرد مقابل نبود، بلکه به دلایل دیگری انجام شد؛ زیرا بدیهی است که محمد [ﷺ] توانایی بچه‌دار شدن را حتی تا سنین بالا داشت (همان، ۲۸۹-۲۹۰). محمد هیکل تأکید دارد که شخصیت‌های بزرگ فراتر از قانون ایستاده‌اند (همان، ۲۸۷-۲۸۸) و محمد [ﷺ] بیش از همه به زنان احترام می‌گذاشت و آنها را به جایگاهی رساند که سزاوارش بودند (همان، ۲۹۸). او علاوه بر این تفاسیر جدید، دلایل دیگری نیز بر پایه تفاسیر سنتی بیان کرده است؛ از جمله خوشاوندی محمد [ﷺ] با زینب و آشنایی با او از دوران کودکی و لزوم الگوسازی محمد [ﷺ] برای لغو ممنوعیت ازدواج با همسر سابق فرزندخوانده (همان، ۲۹۷-۲۹۸). سید قطب (۲۰۰۳: ۲۸۶۸/۵-۲۸۶۹) نیز در تفسیرش بر قرآن، حذف تمایزهای طبقاتی و فرزندخواندگی را اصلی‌ترین دلایل ازدواج زینب با زینب و پس از آن، ازدواج محمد [ﷺ] با زینب می‌داند.

محمد حمیدالله تفسیر متفاوتی از ندای محمد [ﷺ] با خداوند پس از دیدارش با زینب (ستایش می‌کنم خدایی را که اینگونه دل‌ها را دگرگون می‌کند) ارائه می‌دهد. این سخن محمد [ﷺ] در بیشتر روایت‌های اولیه درباره این داستان بخش مهمی بود و معمولاً نشانه‌ای بر تحت تأثیر قرار گرفتن محمد [ﷺ] بعد از دیدن زیبایی زینب تلقی می‌شد. حمیدالله به مانند محمد علی بر این باور است که ازدواج زینب و زینب در ابتدا ناخوشایند بوده و برای از بین بردن اختلافات طبقاتی ترتیب داده شده بود. اما دلیل آمدن محمد [ﷺ] به خانه زینب، پادرمیانی در حل اختلاف میان زینب و زینب بود و آن قول مذکور را با این هدف بیان کرد که چرا زینب همسر زیبایی خود را دوست ندارد. به‌ویژه آنکه ام‌ایمن همسر اول زینب بسیار از او بزرگتر بود و زنی سیاه‌پوست بود. زینب برخلاف نظر محمد [ﷺ]، زینب را طلاق داد و چند ماه بعد (و کاملاً مستقل از دیدار پیشین) خداوند به محمد [ﷺ] دستور داد با زینب ازدواج کند و این ازدواج سبب شد تا رسم پیشین مبنی بر اینکه پسرخوانده را به عنوان پسر خونی در نظر می‌گرفتند لغو شود (Hamidullah, 1959: 2/454-455).

برخلاف کسانی که تلاش داشتند تصور مربوط به تحت تأثیر قرار گرفتن محمد [ﷺ] از دیدن زیبایی زینب و دل‌باختگی به او را رد کنند، عایشه عبدالرحمن مشهور به بنت الشاطیء دیدگاه متفاوتی در پیش گرفت. او در کتاب نساء النبی تصریح می‌کند که این داستان دلیلی بر ماهیت انسانی محمد [ﷺ] است. او رفتار محمد [ﷺ] را مثال‌زدنی و ستودنی می‌خواند زیرا دل‌باخته زینب شده اما کماکان تلاش می‌کند تا اختلافات بین زینب و زینب، حل و فصل شود (بنت الشاطیء، ۱۹۷۹: ۱۶۱). رویکردهای سنتی و همچنین رویکردهای جدیدتر برخی علمای متأخر مسلمان نیز در شکل‌گیری برخی مفاهیم عذرخواهانه نزد محققان غربی قرن بیستم که سیره محمد [ﷺ] را نوشتند تأثیرگذار بوده است.

بیشتر آثار قرن نوزدهم مثل آثار اشپرنگر، ویلیام مویر و هوبرت گریم ازدواج محمد [ﷺ] با زینب را با رویکردی جدلی و تقریباً مشابه با اولین مجادلات مسیحی و بهره‌گیری از برخی مطالب منابع اسلامی تفسیر می‌کنند که طبق آن، محمد [ﷺ] با وجود دل‌باختگی به زینب، برای حفظ ازدواج زید و زینب تلاش می‌کند (Sprenger, 1861-1863: 1/400-406, 3/76-77; Muir, 1858-1871: 3/228-140-149; Grimme, 1892: 139-140). آنها بر آنچه که غرض‌ورزی محمد [ﷺ] و وقاحت او در توجیه آیات الهی برای اعمال غیراخلاقی خودش تلقی می‌شد تأکید داشتند. در این بین، گوستاو ویل استثنا به نظر می‌رسد. او در شرح این داستان چنین می‌گوید که زید زینب را احتمالاً برای خشنود کردن محمد [ﷺ] (Weil, 1843: 145) یا به دلیل نزول آیات مربوط به آن طلاق داد (همان، ۱۴۶).

در قرن بیستم می‌توان شاهد تلاش‌هایی برای توضیح و کم‌اهمیت جلوه دادن این ماجرا بر اساس برخی استدلال‌های تفسیری بود. برای مثال، مونتگمری وات چند دیدگاه را در این باره مطرح می‌کند: اینکه زینب برخلاف میلش مجبور به ازدواج با زید شد، محمد [ﷺ] پسردایی زینب بود و زینب در آن سن نمی‌توانست زنی بیش از اندازه جذاب باشد و اینکه این ازدواج با هدف نسخ قوانین ازدواج پیش از اسلام انجام شد و محمد [ﷺ] این ازدواج را وظیفه‌ای می‌دانست که از سوی خدا به او امر شده بود (Watt, 1956: 229-231; cf. *id.*, 1961: 156-159). مارتین لینگز و کارن آرمسترانگ نیز به ازدواج نامطلوب زید و زینب اشاره کرده‌اند (Lings, 1991: 213; Armestrang, 2006: 167; *id.*, 1991: 196) و برخی از دلایل مسلمانان را در این باره ذکر می‌کنند: محمد [ﷺ] و زینب نسبت فامیلی داشتند و از کودکی همدیگر را می‌شناختند. زینب در آن سن احتمالاً دیگر زن جذابی نبود و این واقعه بر این نکته صحنه گذاشت که فرزندخواندگی متفاوت از رابطه خونی است (همان، ۱۹۷). حتی رودی پارت اگرچه درباره ازدواج محمد [ﷺ] و زینب نظرات وات را رد می‌کند اما رویکرد انتقادی ندارد و بر این باور است که در این باره حق با محمد [ﷺ] است و زینب از ازدواجش با زید خشنود نبوده است (Paret, 1985: 158-159). با این حال چنین رویکردی در همه آثاری که در قرن بیستم درباره سیره محمد [ﷺ] نوشته شد دیده نمی‌شود و در برخی رویکردهای جدلی کماکان حفظ شده است (Gaufroy-Demombynes, 1957: 244-245).

نتیجه

از بررسی انجام شده می‌توان چند نتیجه گرفت. نخست اینکه با مقایسه تعداد زیادی از انواع یک روایت و جستجوی نقل آن در گونه‌های مختلف نوشتاری، اغلب می‌توان تعیین کرد که منشأ آن روایت از کجا و چه زمانی است، چگونه گسترش یافته و نحوه اقتباس و تحول آن در فرایند نقل چگونه بوده است. همانطور که نشان داده شد، گاهی ممکن است راه‌های نقل روایت محدودتر از آن باشد که از شیوه تحلیل متن و سند بتوان آن را ارزیابی کرد. برای انجام این کار لازم است که به جای تکیه بر چند روایت،

تا حد زیادی همه روایت‌ها را در نظر گرفت. در موضوع مورد بحث این مقاله، ادغام اطلاعات ذکر شده در منابع متقدم غیراسلامی کمک کرد تا مشخص شود داستان ازدواج محمد [ﷺ] با زینب تا چه اندازه‌ای ریشه در تاریخ دارد؟ تحلیل دقیق منابع اسلامی در بستر موضوعی آنها نشان داد که با وجود تاریخی بودن احتمالی ازدواج، داستان رویارویی محمد [ﷺ] با زینب بیشتر برگرفته از قرآن و داستان‌های کتاب مقدس است و نه گزارش‌های تاریخی یا بحث‌های فقهی. گنجاندن مطالبی از کتاب مقدس و غیرآن درباره داوود در روایت تفسیری ذیل آیه ۳۷ احزاب به احتمال زیاد از سوی قضاوی همچون محمد بن سائب کلبی و مقاتل بن سلیمان انجام شده است. ذکر نشدن ماجرای مواجهه محمد [ﷺ] با زینب در منابع متقدم مسیحی این یافته را تأیید می‌کند. هرچند وقتی این داستان بخشی از سنت تفسیری شد، به آثار غیرتفسیری نیز راه یافت و خیلی زود به عنوان واقعیت پذیرفته شد؛ زیرا به راحتی می‌توانست مقصود نهفته در آیه قرآن را شرح دهد. تحول روزافزون روایت و تکریم پیامبر سبب شد تا رویکردهای متفاوتی در بازتفسیر ماجرای رویارویی محمد [ﷺ] و زینب به وجود بیاید. علمای مسلمان در طول زمان خلایقیت زیادی در یافتن دلایلی داشتند تا نشان دهند این ماجرا آنگونه که به نظر می‌رسید شرم‌آور نبود یا اینکه اساساً هرگز اتفاق نیفتاد. همچنین تأثیر تحولات اجتماعی، کلامی و فکری را در بازتفسیر این داستان می‌توان دید. از استدلال معصوم بودن پیامبر در دیدگاه سنتی تا رویکردهای مارکسیستی، فمینیستی یا مساوات‌طلبانه دوران جدیدتر که در آنها محمد [ﷺ] به مثابه قهرمانی علیه تفاوت‌های نژادی، اجتماعی و مدافع بهبود وضعیت زنان در جامعه در نظر گرفته می‌شد. در مقابل، مواجهه غیرمسلمانان با این داستان طی قرن‌ها صرفاً یک بُعد داشت و مبنایی برای برخی مباحثات جدلی علیه اسلام بود. تبادل دو جانبه داستان‌ها و ایده‌ها صرفاً در قرن‌های اول به وضوح آشکار می‌شود. در آن زمان، مباحثات میان مسلمانان و غیرمسلمانان، امکان انتشار آن را در ابتدا بین مسلمانان، یهودیان و مسیحیان منطقه فراهم کرد اما در نهایت از اروپا نیز سر بر آورد. این تبادل و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری در قرن‌های بعد بسیار کمتر شد و گفتمان‌های اسلامی و غربی تا حد زیادی مستقل شد. تنها در قرن بیستم است که دوباره می‌توان رابطه متقابل بین رویکردهای مسلمانان و غیرمسلمانان را در مواجهه با این داستان دید. در نهایت، پژوهش حاضر نشان داد که «معیار شرمساری» باید با دقت مورد استفاده قرار گیرد. تصویری منفی یا شرم‌آور از محمد [ﷺ] در منابع، لزوماً به معنای تاریخی بودن روایت اصلی نیست. در مورد داستان مورد بحث این مقاله به نظر می‌رسد که این داستان از نیمه اول قرن دوم هجری از سوی قضاوی و مفسرانی چون کلبی و مقاتل بن سلیمان و بر اساس داستان‌های کتاب مقدس شکل گرفته است. با وجود این نمی‌توان گفت که هر داستان سیره محمد [ﷺ] که با داستان‌های کتاب مقدس شباهت دارد، منشأ مشترکی با آن دارد. اینکه چنین است یا خیر، فقط با بررسی و تحلیل جداگانه هر روایت امکان‌پذیر است.

منابع

- ابن ابی حاتم (۱۹۹۷)، تفسیر القرآن العظیم، تصحیح أسعد محمد الطیب، مکه، مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابن اسحاق (۱۹۶۷)، سیره ابن اسحاق المسمى بكتاب المبتدا و المبعث و المغازی، تصحیح محمد حمیدالله، فاس، معهد الدراسات و الابحاث للتعريب.
- ابن حبيب (۱۹۴۲)، المحبر، تصحیح لیختن اشتاینر، حیدرآباد، دائره المعارف العثمانیه.
- ابن سعد (بی تا)، الطبقات الكبرى، بیروت، دارالصادر.
- ابن سید الناس (بی تا)، عیون الاثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر، تصحیح محمد العید خطرأوی و محی الدین مستو، مدینه، مکتبه دار التراث.
- ابن عجبیه (۲۰۰۵)، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، به کوشش عمر احمد الراوی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن عربی، ابوبکر (۲۰۰۲)، احکام القرآن، به کوشش محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن کثیر (۱۹۹۱)، تفسیر القرآن العظیم، تصحیح سامی بن محمد السلامه، ریاض، دار الطیبیه.
- ابوسعود (۲۰۰۸)، تفسیر ابی السعود المسمى ارشاد العقل السالم الی مزايا القرآن الکریم، بیروت، دار إحیا التراث العربی
- احمد بن حنبل (۲۰۰۸)، مسند امام احمد بن حنبل، لیختن اشتاین: بنیاد اسلامی تزاروس.
- بروسوی، اسماعیل حقی (۲۰۰۹)، روح البیان فی تفسیر القرآن، به کوشش عبداللطیف حسن عبدالرحمن، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- بَعَوی، حسین بن مسعود (۱۹۹۱)، تفسیر بغوی: معالم التنزیل، تصحیح محمد عبدالله النمر و دیگران، ریاض، دار الطیبیه.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۵۹)، انساب الاشراف، تصحیح محمد حمیدالله، قاهره، دار المعارف.
- بنت الشاطیء، عایشه عبدالرحمن (۱۹۷۹)، نساء النبی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ترمذی (۱۹۷۴)، سنن ترمذی و هو الجامع الصحیح، به کوشش عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت، دارالفکر.
- ثعالبی (۱۹۹۷)، تفسیر الثعالبی المسمى بالجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، تصحیح علی محمد معوّذ، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
- ثعلبی (۲۰۰۲)، کشف البیان المعروف بالتفسیر الثعلبی، به کوشش محمد بن عاشور، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
- حاکم نیشابوری (۲۰۰۲)، المستدرک علی صحیحین، تصحیح مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار

الكتب العلميه.

- رازی، فخرالدین (۲۰۰۵)، تفسیر فخر رازی المستشهر بالتفسیر الكبير و مفاتيح الغیب، بیروت، دارالفکر.
- سفیان ثوری (۱۹۸۳)، تفسیر، به کوشش امتیاز علی عرشی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- سیدقطب (۲۰۰۳)، فی ضلال القرآن، بیروت، دارالشروق.
- طبرانی (۲۰۰۶)، معجم الكبير، تصحیح حمید عبدالمجید سلفی، قاهره، مکتبه ابن تیمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۹۸۶)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، به کوشش هاشم رسولی محلاتی و فضل الله یزدی طباطبائی، بیروت، دارالمعرفه.
- طبری، محمد بن جریر (۱۹۶۱)، تاریخ الرسل و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دارالمعارف.
- طبری، محمد بن جریر (۱۹۶۸)، جامع البیان عن التأویل القرآن، قاهره، مکتبه و المطبعه مصطفى باب الحلبی.
- طوسی (بی تا)، التبیان فی التفسیر القرآن، به کوشش احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- عبدالرزاق (۱۹۹۹)، تفسیر، به کوشش محمود محمد عبده، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- عبدالله بن وهب (۲۰۰۳)، الجامع فی تفسیر القرآن، به کوشش میکلس مورانی، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
- فزاء (۱۹۸۳)، معانی القرآن، بیروت، عالم الكتب.
- قاضی عیاض (۱۹۸۴)، الشفاء بالتعریف حقوق المصطفی، به کوشش محمد البغاوی، بیروت، دارالکتب العربی.
- قرطبی (۲۰۰۶)، جامع الاحکام القرآن، به کوشش عبدالله بن عبدالله التركي، بیروت: موسسه الرساله.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۲۰۰۷)، تفسیر القشیری المسمی لطائف الاشارات، به کوشش عبداللطیف حسن عبدالرحمن، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- قمی (۱۹۶۷)، تفسیر القمی، به کوشش طیب الموسوی الجزائری، نجف، مکتبه النجف.
- ماتریدی (۲۰۰۴)، تفسیر قرآن العظیم المسمی تأویلات اهل السنه، به کوشش فاطمه یوسف الحیمی، بیروت، موسسه الرساله.
- محمد عبده (۱۹۰۱)، تفسیر سوره الفاتحه، قاهره، مکتبه الموسوعات.
- مسلم بن حجاج (۱۹۲۹)، صحیح مسلم بالشرح النووی، قاهره، مطبعه المصریه بالازهر.
- مقاتل بن سلیمان (۲۰۰۲)، تفسیر، به کوشش احمد فرید، بیروت، دارالکتب العلمیه.

– هود بن محکم (۱۹۹۰)، تفسیر کتاب الله العزیز، به کوشش بالحاج سعید شریفی، بیروت، دارالغرب الاسلامی.

– یحیی بن سلام (۲۰۰۴)، تفسیر، به کوشش هند شلیبی، بیروت، دارالکتب العلمیه.

- Abel, Armand (1954), “La lettre polémique ‘d’Aréthas’ a l’émir de Damas”, *Byzantion*, N. 24.
- Andrae, Tor (1932), *Mohammed: Sein Leben und Glaube*, Göttingen, Vanderhoek & Ruprecht.
- Armstong, Karen (2001), *Muhammad: A Biography of the Prophet*, London, Phoenix Press.
- Armstrong, Karen (1991), *Muhammad: a biography*, California, Harperone.
- Armstrong, Karen (2006), *Muhammad: a prophet for our time*, California, Harperone.
- Armstrong, Lyall R. (2017), *The Quṣṣās of Early Islam*, Leiden-Boston, Brill.
- Becker, Carl Heinrich (1913), “Prinzipielles zu Lammens’ Sīra studien”, *Der Islam*, Vol. 4.
- Bobzin, Hartmut (2010), “The ‘Seal of Prophets’: Towards an Understanding of Muḥammad’s Prophethood.” In *The Qur’ān in Context*, edited by Neuwirth, Angelika, Nicolai Sinai, and Michael Marx, Leiden, Brill.
- Bosworth, Cilliford (2002), “Zaynab bt. Jahsh”, *Encyclopedia of Islam*, Second Edition, Leiden: Brill.
- Crone Patricia (2017), “What do we actually know about Mohammed”, www.opendemocracy.net/faith/europe_islam/mohammed_3866.jsp,
- Crone, Patricia (1977), *Meccan Trade and the Rise of Islam*, Princeton, University Press.
- Schöller, Marco (1998), *Exegetisches Denken und Prophetenbiographie: Eine quellenkritische Analyse der Sīra-Überlieferung zu Muḥammads Konflikt mit den Juden*, Wiesbaden, Harrassowitz.
- Crone, Patricia and Michael Cook (1977), *Hagarism: the making of the Islamic world*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Donner, Fred (1998), *Narratives of Islamic Origins: The Beginnings of Islamic Historical Writing*, Princeton, Darwin Press
- Donner, Fred (2015), “Review of David S. Powers’s *Zayd*”, *Critical Research in Religion*, Vol. 3, N.1.

- Eulogius (1852), *Liber Apologeticus Martyrum*, in *Patrologia Latina*, éd. Jacques Paul Migne, Paris.
- Forward, Martin (1997), *Muhammad: A Short Biography*, Oxford, Oneworld.
- Demombynes, Maurice (1957), *Mahomet*, Paris, Éditions Albin Michel.
- Gaudeul, Jean Marie (1984), “The Correspondence between Leo and ‘Umar: ‘Umar’s Letter Rediscovered?” *Islamochristiana*, Vol. 10
- Gilliot, Claude (1998), “Der koranische Kommentar des Ibāditen Hūd b. Muḥkim/ Muḥakkam,” *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, Vol. 148.
- Gilliot, Claude (2012), “Miscellanea coranica I,” *Arabica*, N. 59
- Goldziher, Ignaz (1890), *Muhammedanische Studien*, Halle, Max Niemeyer.
- Görke, Andreas (2011), “The relationship between *maghāzī* and *ḥadīth* in early Islamic scholarship,” *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, Vol. 74, N. 2.
- Görke, Andreas and Gregor Schoeler (2008), *Die ältesten Berichte über das Leben Muḥammads: Das Korpus ‘Urwa ibn az-Zubair*, Princeton, Darwin Press.
- Grimme, Hubert (1892), *Mohammed: Das Leben nach den Quellen*, Münster, Aschendorff.
- Hamidullah, Muhammad (1959), *Le Prophète de l’Islam*, Paris, Librairie Philosophique J. Vrin.
- Haykal, Muḥammad Ḥusayn (1976), *The Life of Muḥammad*, transl. Isma‘īl Rāgī A. al Fārūqī, [Indianapolis], North American Trust Publications.
- Hirschfeld, Hartwig (1886), *Beiträge zur Erklärung des Korân*, Leipzig, Otto Schulze.
- Hirschfeld, Hartwig (1902), *New Researches into the Composition and Exegesis of the Qoran*, London, Royal Asiatic Society.
- Hotz, Stephan (2002), *Mohammed und seine Lehre in der Darstellung abendländischer Autoren vom späten 11. bis zur Mitte des 12. Jahrhunderts*, Frankfurt am Main-New York-Oxford, Peter Lang.
- Hoyland, Robert (1994), “The correspondence of Leo III (717-41) and ‘Umar II (717-20)” *Aram Periodical*, Vol. 6, N. 1
- Hoyland, Robert (1997), *Seeing Islam as Others Saw it: A Survey*

and Evaluation of Christian, Jewish and Zoroastrian Writings on Early Islam, Princeton, Darwin Press.

- Jansen, Hans (2008), *Mohammed: Eine Biographie*, transl. Marlene Müller-Haas, München, C.H. Beck, 2008
- Sahas, Daniel (1972), *John of Damascus on Islam: The “Heresy of the Ishmaelites”*, Leiden, Brill.
- Jeffery, Arthur (1944), “Ghevond’s Text of the Correspondence between ‘Umar II and Leo III,” *The Harvard Theological Review*, Vol. 37, N. 4
- Jensen, Peter (1922), “Das Leben Muhammeds und die David-Sage”, *Der Islam*, Vol. 12, N. 1-2
- Schacht, Joseph (1949), “A Revaluation of Islamic Traditions”, *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, N. 2
- Kister, Meir Jacob (1970), “A Bag of Meat: A Study of an Early *Hadīth*”, *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, Vol. 33, N. 2.
- Lammens, Henri (1913), “Qoran et tradition, comment fut composée la vie de Mahomed”, *Recherches de Science Religieuse*, N. 1
- Landau-Tasseron, Ella (2003), “Adoption, acknowledgement of paternity and false genealogical claims in Arabian and Islamic societies,” *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, Vol. 66, N. 2.
- Lings, Martin (1991), *Muhammad: His Life Based on the Earliest Sources*, Cambridge, Islamic Texts Society.
- Muhammad, Tarek (2009), “The Byzantine Theologians on Muḥammad and Zaynab b. Jaḥsh: Marriage or Adultery?”, *Byzantoslavica*, 67
- Madelung, Wilferd (1987), “Iṣma”, *Encyclopedia of Islam*, Edition 1, Leiden, Brill.
- Maghen, Ze’ev (2005), *Virtues of the Flesh: Passion and Purity in early Islamic Jurisprudence*, Leiden-Boston, Brill.
- Maghen, Ze’ev (2007), “Intertwined Triangles: Remarks on the Relationship between two Prophetic Scandals,” *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, N. 33.
- Maghen, Ze’ev (2008), “Davidic Motifs in the Biography of Muḥammad”, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, N. 35
- Muhammad Ali (1924), *Muhammad the Prophet*, Lahore, Ahmadiyya Anjuman-i-isha’at-i-Islam.

- Muir, William (1858-1871), *The Life of Mahomet*, London, Smith, Elder and Co.
- Nagel, Tilman (2008A), *Mohammed: Leben und Legende*, München, Oldenbourg.
- Nagel, Tilman (2008B), *Allahs Liebling: Ursprung und Erscheinungsformen des Mohammedglaubens*, München, Oldenbourg, 2008
- Nevo, Yehuda D., Judith Koren (2003), *Crossroads to Islam: The origins of the Arab religion and the Arab state*, Amherst, Prometheus books (“Islamic studies”), 2003.
- Nickel, Gordon (2017), “Muqātil on Zayd and Zaynab,” in *Islamic Studies Today: Essays in Honor of Andrew Rippin*, ed. Majid Daneshagar and Walid Saleh, Leiden-Boston, Brill.
- Noth, Albrecht (1975), “Zum Verhältnis von Recht und Geschichte im Islam,” *Saeculum*, N. 26
- Paret, Rudi (1985), *Mohammed und der Koran*, Stuttgart, Kohlhammer.
- Powers, David Stephan (2009), *Muhammad is not the Father of any of your Men: The Making of the Last Prophet*, Philadelphia, University of Pennsylvania Press
- Powers, David Stephan (2014), *Zayd*, Philadelphia, University of Pennsylvania Press.
- Rippin, Andrew (2000), “Muhammad in the Qur’ān: Reading Scripture in the 21st Century”, in *The Biography of Muhammad: The Issue of the Sources*, ed. Harald Motzki, Leiden-Boston- Köln, Brill.
- Rodinson, Maxime (1973), *Mohammed*, transl. Anne Carter, Harmondsworth, Penguin.
- Schoeler Gregor (1996), *Charakter und Authentie der muslimischen Überlieferung über das Leben Mohammeds*, Berlin-New York, de Gruyter (“Studien zur Sprache, Geschichte und Kultur des islamischen Orients”, N. 14
- Sourdél, Dominique (1966), “Un pamphlet musulman anonyme d’époque abbasside contre les chrétiens,” *Revue des Études Islamiques*, N. 34
- Sprenger, Aloys (1861-1863), *Das Leben und die Lehre des Moḥammad*, Berlin, Nicolai’sche Verlagsbuchhandlung.
- Tottoli, Roberto (2014), “Interrelations and Boundaries between *Tafsīr* and Hadith Literature: The Exegesis of Mālik b. Anas’s *Muwatta* ’ and Classical Qur’anic commentaries”, in *Tafsīr and*

Islamic Intellectual History: Exploring the Boundaries of a Genre, eds Andreas Görke and Johanna Pink, Oxford, Oxford University Press.

- Vacca, Virginia (1987), “Zainab bint Djaḥsh”, *Encyclopedia of Islam*, Edition 1, Leiden: Brill.
- van Ess, Josef (2001-2007), *Theologie und Gesellschaft im 2. Und 3. Jahrhundert Hidschra*, Berlin, Walter de Gruyter.
- Von See, Klaus (1983), “Caedmon und Muhammad,” *Zeitschrift für deutsches Altertum und deutsche Literatur*, Vol. 112, N. 4
- Wansbrough, John (1978), *The Sectarian Milieu: Content and Composition of Islamic Salvation History*, Oxford-New York, Oxford University Press.
- Wasilewski, Janna (2008), “The ‘Life of Muhammad’ in Eulogius of Córdoba: some evidence for the transmission of Greek polemic to the Latin west”, *Early Medieval Europe*, Vol. 16, N. 3
- Watt, Montgomery (1956), *Muhammad at Medina*, Oxford, Clarendon Press.
- Watt, Montgomery (1961), *Muḥammad: Prophet and Statesman*, London, Oxford University Press.
- Watt, Montgomery (1983), “The reliability of Ibn-Ishāq’s sources,” in *La vie du Prophète Mahomet: Colloque de Strasbourg (octobre 1980)*, ed. Toufic Fahd, Paris: Presses Universitaires de France.
- Weil, Gustav (1843), *Mohammed der Prophet: Sein Leben und seine Lehre*, Stuttgart, Metzler.